



خدا حافظ پرستار
درباره «ترجس خانعلی زاده»
پرستار ۲۵ ساله
اهل لاهیجان صفحه ۳



بهترین انتخاب بانصف قیمت
به جای خرید خودروهای گران قیمت، بهتر است سراغ نسخه های کار کرده بروید که با ۲۰۰ میلیون تومان قابل خریدند صفحه ۵

زندگی کوتاه تر از این حرف هاست
درباره این که چرا داستان ازدواج را دوست نداشتم
صفحه ۱۰ را بخوانید



صبح

رازهای سرمایه گذاری در بازار طلا

همه آنچه باید درباره شیوه تعیین قیمت طلای دست دوم، آب شده و شمش ها بدانید صفحه ۴ را بخوانید



دنبال مخاطب بدویم یا نه؟

کب و گفتی باعباس عبدی، محمدرضا آثاری و آرش خوشخود درباره رسانه، روزنامه ها و مسئله انحصار هفت یادداشت درباره ترس های آشکار و پنهان از ابراهیم افشار، احسان رضایی و...

چرا همه اعضای خبرگان رهبری مجتهدند؟

چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان ثروتمندان آمریکا طرف چه کاندیدایی هستند؟ تمایلات سیاسی جف بزوس، زاک برگ و...

چطور ویروس چینی، بنجل از آب در نیومد؟

موج ها و طنایز های شبکه های مجازی در هفته گذشته

روزگار خوش خرید آنلاین

گزارشی از این روزهای سایت های خرید آنلاین، سفارش غذا و بلیت هواپیما صفحه ۳

اعتراض مدیریت آستان مقدس حضرت معصومه (س)

سایت آستان مقدس حضرت معصومه (س) در پاسخی صریح، تصمیم شورای تأمین آستان مبنی بر ضد عفونی کردن حرم و تعطیلی نماز جماعت را تخطئه کرد. در بخشی از این پاسخ طولانی آمده است: اقدام شورای تأمین عموماً از اقدامات مدیریت بحران بوده و حاشیه این اقدام ها می تواند زمین مستعدی برای نشر و گسترش هدف اصلی این اپدیدی باشد، باید توجه داشت که کرونا در پنجره جمعیتی ۱ میلیارد و ۳۸۶ میلیون نفری چین توانسته تنها حدود ۵ هزار و ۵ نفر قربانی چینی بگیرد در حالی بر اساس گزارش منتشر شده از سوی نیویورک پست در پنجره جمعیتی ۳۲۷ میلیون نفری آمریکا آنفلوآنزا توانسته از مهر امسال تاکنون بین ۱۶ تا ۴۱ هزار نفر قربانی بگیرد. این تفاوت چشمگیر نشان می دهد که اپدیدی کرونا با آرامش و سکینه عمومی جوامع انسانی هدف قابل حل است. اما آنچه که شورای تأمین در مصوبه خود به تاریخ ۵ اسفند ماه برای آستان مقدس حضرت معصومه سلام الله علیها تجویز کرد، تعطیلی نماز جماعت و ضد عفونی کردن مضجع شریف و اماکن مقدسه حرم بود! اقدام و تجویزی که ناشی از عدم شناخت دقیق ساختارهای اصلی ایمانی تمدنی جهان اسلام است، ساختارهایی که از چند ده قرن گذشته از سوی عالمان و فقهایی خاصه شیعه برای تطهیر و حراست از بیماری های واگیردار در اعتبار مقدسه بکار گرفته شده است. در اینجا هشجاری مردم بصیر قم مانع اجرای این کار اشتباه و غیر ایمانی شد؛ همانطور که آیت الله سعیدی، نماینده ولی فقیه در استان قم و تولیت حرم کریمه اهل بیت (س) بیان داشت: «ما این حرم مقدس را دارالشفای دانیم، دارالشفای یعنی مردم بیایند و از امراض روحی و جسمی شفا بگیرند.» در آستان (ورودی) حرم که قرار می گیری بای بزرگ با پاشنه های نقره ای تو را به سوی مضجع شریف می خوانند... خاصیت قلبیایی و ضد باکتری نقره را از جست و جو گر های تحت وب جویا شدیم تا جایی که لیست طولانی مقالات در این باره اولین مقاله را محیا یک مرور مختصر می کرد قلم های دانش پژوه در این مقاله چنین ابعاد تطهیری نقره را توصیف کرده بودند که «اثبات ضدباکتریایی نانوذرات نقره توسط بسیاری از محققان مورد بررسی قرار گرفت و پتانسیل مؤثر آنها بر علیه طیف گسترده ای از میکروب ها از جمله باکتری های مقاوم به آنتی بیوتیک ها به اثبات رسیده است. همچنین نانوذرات نقره یک مجموعه متشکل از گروه فلزات قلبیایی خاکی و آلومینات سیلیکات کریستالی است که بخشی از آن توسط یون های نقره و از طریق پدیده تبادل یونی جایگزین شده است. خواص ضدباکتریایی دارند و در حفظ مواد غذایی، ضد عفونی محصولات پزشکی و آلودگی زدایی استفاده میشوند؛ بنابراین نانوذرات نقره با اندازه بین ۱۸ تا ۱۸۸ نانومتر پتانسیل ضد باکتریایی قوی بر علیه هر دو باکتری های گرم مثبت و گرم منفی دارند. بر همین اساس نانوذرات نقره پتانسیل ضد باکتریایی قوی ای دارند و به عنوان سلاح های قدرتمند بر علیه باکتری های عفونی محسوب می شوند.»

ایتالیایی ها پیشتر هستند

سه تمدن باستانی ایران و چین و روم به مرکز ثقل ویروس کرونا بدل شده اند



عکس: ایرنا - اساره دخت سلطانی

۱ | مقامات WHO: جهان آمادگی مقابله را ندارد؛ بروس ایلوارد از دفتر مرکزی سازمان بهداشت جهانی در ژنو بروس ایلوارد از دفتر مرکزی سازمان بهداشت جهانی در ژنو که پروژه متخصصان بین المللی در چین را رهبری می کند، از اقدامات شدید قرنطینه و مهار کرونا در این کشور قدر دانی کرد. او در این باره به خبرنگاران گفت: کشورهای دیگر آمادگی لازم برای مقابله با شیوع این بیماری را ندارند، وی خطاب به کشورها گفت: شما باید برای مدیریت (کرونا) در مقیاس بزرگ آماده باشید و بسیار سریع اقدام و عمل کنید. (عصر ایران به نقل از خبرگزاری فرانسه)

۲ | آخرین آمار جهانی: تا لحظه نگارش این گزارش، ۸۱ هزار و ۲۷۹ نفر در سراسر جهان به این بیماری مبتلا شدند که از این میزان ۲ هزار و ۷۷۰ نفر فوت کردند و ۳۰ هزار و ۳۵۸ نفر بهبود پیدا کردند.

۳ | آخرین آمار چین: این ویروس تاکنون ۲۷۱۵ نفر را کشته و بیش از ۷۸ هزار نفر - در چین - را آلوده کرده است. بیش از ۵۲ نفر بیمار کرونایی در روز چهارشنبه در چین جان باختند. این آمار کمترین میزان کشته شدگان در سه هفته گذشته به شمار می آید. از طرفی هیچ مرگ و میر ناشی از بیماری در خارج از آستان هویی (ههبی) چین گزارش نشده است. کمیسیون بهداشت ملی چین همچنین از کاهش تعداد مبتلایان به کرونا خبر داد و آمار موارد جدید را ۴۰۶ نفر عنوان کرد. از این میزان تنها ۵ نفر خارج از هویی مبتلا شده اند.

همسایگان

۴ | بحرین و عمان: تعداد مبتلایان در بحرین به ۲۶ نفر

رسیده است. از سوی دیگر سلطان نشین عمان هم از دومورد جدید ابتلا به کرونا در این کشور خبر داد و تعداد مبتلایان در این کشور به چهار نفر رسید.

اروپا و آمریکا

۵ | ایتالیا: تعداد مبتلایان ۳۷۴ نفر و تعداد فوتی ها ۱۲ نفر است. از نظر موارد ابتلا این کشور پس از چین و کره جنوبی، در رده سوم قرار دارد. آتریش، کرواسی، فرانسه، اسپانیا، یونان و الجزایر نمونه هایی از کرنا را ثبت کردند که از ایتالیا وارد کشورشان شدند. در اروپا آلمان، با ۱۹ مورد و فرانسه با ۱۷۲ مورد در رده های بعدی ابتلا قرار دارند. از نظر تعداد مرگ، فرانسه با دو کشته بعد از ایتالیا قرار دارد. دیروز بلژیک، فنلاند، سوئد و سوئیس نیز نمونه کرونا ثبت کردند.

۶ | وضعیت خاص لیون: چهارشنبه شب، ۲۶ فوریه در چارچوب مرحله یک هشتم نهایی لیگ قهرمانان اروپا، تیم فوتبال المپیک لیون در ورزشگاه خانگی از یوونتوس تورین پذیرایی کرده است. این در حالی است که سه هزار هوادار تیغوسی یوونتوس برای تشویق گورخرها در راه لیون هستند. این اتفاق اعتراضات بسیاری را در فرانسه برانگیخته است. شهردار منطقه دسین در حومه لیون که استاد یوم تیم فوتبال المپیک لیون هم در آنجا واقع شده است مخالفت خود را با حضور هواداران ایتالیایی ابراز کرده است. خانم لورانس فوترا، شهردار دسین در این خصوص گفته است با استانداری رون در حال مکاتبه است چرا که به اقدامات امنیتی لازم برای پیشگیری از شیوع احتمالی ویروس کرونا توسط هواداران ایتالیایی اندیشیده نشده است.

این کیت یعنی چه؟

شایعه کمبود کیت و هیاهو درباره تعداد قربانی های بیمارستانی در تهران، دو جنجال تازه در فضای مجازی

عده ای می گویند چرا مسئولان داننا تست کرونا می دهند اما مردم عادی نمی توانند این کار را بکنند. از طرف دیگر خبرهایی شبیه شایعه از تعداد فوتی های بیمارستان های مختلف شنیده می شود. این دو ماجرا را پیگیری کرده ایم.

چرا همه باید آزمایش بدهند؟

صحبت درباره کمبود کیت تشخیص کرونا کاری کرده که احتمالاً تمام ایرانی ها حداقل چند بار در روز کلمه کیت به گوششان می خورد و اغلب هم در جریان کم و کسری های این وسیله آزمايشگاهی در کشور هستند اما واقعاً چقدر در این زمینه کمبود وجود دارد؟ وزارت بهداشت می گوید کمبودی نیست اما خیلی از کاربران از گوشه و کنار کشور توییت می کنند که در شهرشان یا فلان بیمارستان کیت آزمايش کرونا نیست. حالا این را بگذارید کنار خبرهایی که از مسئولان شنیده می شود درباره منفی بودن تستشان تا بفهمید غائله تازه ای که در شبکه های اجتماعی به راه افتاده چیست. غائله ای که در آن کاربران زیادی به مسئولان طعن می زنند که آنها بدون داشتن علائم و صرف در ارتباط بودن با کسی که کرونا داشته به راحتی آزمایش می دهند در حالی که مردم عادی نمی توانند به سرعت و راحت بفهمند کرونا دارند یا نه. این ماجرا وقتی راه افتاد که چند چهره مختلف مثل علی ربیعی، سخنگوی دولت به دلیل نزدیکی به قائم مقام کرونا گرفته وزارت بهداشت خبر از منفی بودن تستشان دادند. این ماجرا وقتی داغ تو شد که سفیر چین از اهادهای ۵ هزار کیت آزمايشگاهی کرونا از طرف کشورش به ایران خبر داد و همین هم بهانه تازه ای به دست کاربران داد برای شوخی و خنده با مسئولانی که به نظر آنها بدون ضرورت تست کرونا می دهند. وزارت بهداشت این حرف و حدیث ها را شوخی های خطرناک و بی پایه می داند. حسین عرفانی، رییس اداره مراقبت مرکز مدیریت بیماری های واگیردار وزارت بهداشت، به هفت صبح می گوید که هیچ کمبودی در زمینه کیت وجود ندارد اما چرا همه باید تست بدهند؟ او توضیح می دهد: «آیا با عقل جور در می آید که هر کس خواست برود به هر آزمايشگاه و بیمارستانی و بگوید که از من تست کرونا بگیرد؟ به فرض که اصلاً کیت در همه آزمايشگاه ها هم باشد، اصلاً این کار منطقی است؟ نه فقط برای کرونا که شما برای هر موضوع دیگری مراجعه کنید بدون تجویز پزشک از شما آزمایش گرفته نمی شود. در مورد مسئولان هم حتی چنین کاری انجام نمی شود.»

عرفانی در جواب این سوال که پس چطور مثلاً سخنگوی دولت بدون اینکه اعلامی داشته باشد و صرفاً به دلیل تکرانی از تماس با دکتر حریری چی اعلام می کند که تست داده و جواب تست منفی بوده است؟ می گوید: «این تست به معنی استفاده از کیت نیست. ادامه در صفحه ۴»



ضد عفونی کردن مترو و اتوبوس های تهران همچنان باقوت ادامه دارد - عکس ها ایسنا و تسنیم

سازمان آگهی های روزنامه

تلفن تماس: ۰۲۱-۸۸۴۳۱۹۸۸

صبح



دنبال مخاطب بدویم یا نه؟

گپ و گفتی با عباس عبدی، محمدرضا زائری و آرش خوشخو درباره رسانه‌ها و مسئله انحصار

این مصاحبه مربوط به پاییز است. وقتی که شهر آرا، روزنامه شهرداری مشهد به مناسبت سه هزارمین شماره‌اش ما سه‌نفر را جمع کرده بود و یک مناظره ترتیب داد. محل گفت‌وگو در بوستان گفت‌وگو در تهران بود. در ضلع شرقی کوی گیشلا. در یک روز بارانی و پاییزی. صحبت‌ها به بیانه روزنامه شهر آرا بود اما نکات جالبی درباره انحصار رسانه‌ای، اعتماد مردم به نهادها، مشکلات نگاه‌های سیاسی و سلیقه‌ای، روزنامه‌نگار بودن اهالی سیاست یا سیاسی بودن اهالی رسانه، ویژگی‌های رسانه شهری و ... مطرح شد. گفتیم شاید برایتان جالب باشد. از علیرضا گرانپایه و محمد هاشمی همکاران خوبمان در روزنامه شهر آرا هم بابت تنظیم و ارسال این مصاحبه سپاسگزاریم.

عباس عبدی: از دهه ۹۰ قرن بیستم فرآیندی شروع شد به نام جهانی‌سازی. ابتدا همه فکر می‌کردند دنیا دارد کوچک می‌شود و بیشتر مسئله جهانی مطرح می‌شود، اما بعدا فهمیدند که این فرآیند هر چه جلوتر می‌رود ضمن آنکه موضوعات جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد، به‌موازات آن، موضوعات منطقه‌ای هم اهمیت می‌یابد؛ یعنی در عین حال که ما وابستگی جهانی مان بیشتر می‌شود و برخلاف گذشته به آن توجه می‌کنیم، هم‌زمان توجه ما به موضوعات محلی و منطقه‌ای هم اهمیت پیدا می‌کند. نتیجه نهایی این بود که تعلق ملی کم می‌شود، که این اتفاق نیفتاد؛ بنابراین باتوجه به شرایط جدید فضای مجازی و اینترنت، هردوی این فرآیندها تشدید شده است.

ببینید؛ مثلا من از خلیجستان قم هستم. الان که نگاه می‌کنم، می‌بینم در گذشته درباره آنجا اطلاعاتی نداشتم اما الان کانال‌ها و سایت‌هایی درست شده است که به موضوعات آنجا می‌پردازند و اطلاعات من از آنجا و ارتباطات من با آن زیاد شده است؛ حتی آب‌وهوای این منطقه برای من مهم شده است. وقتی از این منظر نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم اهمیت رسانه‌های منطقه‌ای به همین نسبت زیاد شده است. پس این رسانه بازتاب‌دهنده این واقعیت است. موضوع دیگری که دارد اتفاقی می‌افتد، موضوع شهری شدن است. جمعیت امروز ایران حدود ۷۰ درصد شهری شده است. در حالی که در گذشته این طور نبود. نکته مهم تر این است که مرز بین شهر و روستا هم در حال برداشته شدن است. ما مرزهای قدیم را نداریم؛ بنابراین رسانه شهری هم یک ضرورت است. معتقدم مشهد در میان شهرهای ایران از چند نظر مستثناست؛ هم به دلیل زیارتی بودن و گستردگی و استقلال نسبی اقتصادی که این‌ها همه مهم است. هم از نظر سیاسی، جایگاهی خاص دارد. به نظر من همین اهمیت مشهد باعث می‌شود نیروهایی که ملی هستند با این شهر ارتباط پیدا کنند.

ما روزنامه‌های ملی داریم اما در چارچوب منطقه‌ای نه تنها مشهد، بلکه شهرهایی همچون تبریز، شیراز، اصفهان و دیگر شهرها، به چنین رسانه‌ای نیاز دارند. ما دیگرم نمی‌توانیم با روزنامه‌های ملی، نیازهای شهری و منطقه‌ای را پاسخگو باشیم؛ این غیرممکن است. مثلا صرف نمی‌کند که یک شیراز به روزنامه‌ای ملی آگهی دهد که ۹۰ درصد مخاطبان آن روزنامه خارج از شیراز هستند. من فکر می‌کنم روزنامه‌های ملی ما به‌شدت ضعیف پیدا کرده‌اند و ضعف آن‌ها دلیل خاصی دارد.

محمدرضا زائری: بعد از پایان جنگ تحمیلی، فضای جدیدی در کشور به وجود آمد که اقتضات جدیدی داشت و باید به آن‌ها پاسخ داده می‌شد. یکی از آن اقتضات که کاملا برجسته بود، موضوع مدیریت شهری در تهران بود. طبیعتا مدیریت شهری برای تحقق نیازهایی که داشت، نیازمند داشتن رسانه بود. دلیل شکل گیری روزنامه همشهری هم تحقق همین هدف بود؛ یک روزنامه متفاوت از نظر فرم، قطع، رنگ، زمان انتشار و دیگر ویژگی‌ها که مخاطب خود را طبقه متوسط شهری قرار داد و قرار بود اهداف مدیریت شهری را دنبال کند. همشهری با نشریات منطقه‌ای، تفاوتی داشت؛ اینکه صرفا یک نشریه منطقه‌ای نبود. درست است که جغرافیای مشخصی را برای توزیع خود مشخص کرده بود اما حرکت در چارچوب مدیریت شهری تفاوت همشهری با دیگر نشریات منطقه‌ای بود. همان‌طور که بسیاری

دیگر از برنامه‌های شهرداری تهران به‌عنوان الگو مطرح شد، در حوزه رسانه هم شهرداری تهران الگو شد. همین الگو از تهران به دیگر شهرهای ایران مثل مشهد و اصفهان هم سرایت کرد. مشهد اولین جایی بود که به‌درستی این نیاز را حس کرد و شهر آرا تأسیس شد. **آرش خوشخو:** در خیلی از مسائل فرهنگی و اقتصادی بسیاری از امکانات در تهران متمرکز شده بود. بعد از انقلاب، توزیع امکانات در نقاط مختلف کشور باعث شد شهرهای کوچک‌تر رشد چشمگیری‌تری رو به رو شوند. اگر قبل از انقلاب به شهرهای مختلف سفر می‌کردید، تعداد شهرهایی که ساختار اقتصادی بهتری داشتند و می‌شد این موضوع را احساس کرد، بسیار کم بود؛ مثلا رامسر را داشتیم که به‌خاطر کاخ پهلوی به این شهر توجه شده بود، یا نوشهر. از آن طرف شیراز هم بود، اما دیگر شهرهای ایران خموده و خسته بودند. بعد از انقلاب تمام امکانات را الگ کردند و دوباره پخش کردند. ناهمگونی‌ها و تبعات منفی آن به کنار، اما این اتفاق مثبت و رو به جلو بود. این کار، نشانه حرکت به سمت توسعه اقتصادی و افزایش امکانات تحصیلی، فرهنگی و رفاهی بود. مشهد در این اتفاقات و توزیع جدید امکانات و به‌دلیل رابطه مستحکم این شهر با حکومت، سود زیادی برده است. حداقل جزو چند شهر اصلی است که رابطه نزدیکی با مفهوم جمهوری اسلامی دارد. وجود حرم امام‌زاده (ع) در این شهر، مهم‌ترین دلیل آن است. در مشهد، خودکفایی اقتصادی و فرهنگی خیلی شدیدتر از دیگر شهرهای ایران است. الان در رشت، شمشه‌ای از این ماجرا را می‌بینید که برای خود هویتی درست کرده است؛ برخی شهرهای جنوبی هم برای خود چنین هویتی دارند. اما در اصفهان این‌طور نیست. بودجه شهری مشهد از ۵۰ درصد تهران هم گذشته است. این شهر خیلی مهم است و در سرنوشت آینده ایران اثرگذار است.

عبدی: نه فقط شهرداری، بلکه دولت هم بی‌معنی است که رسانه داشته باشد. رسانه باید نهادی مستقل باشد. رسانه قرار نیست بلندگویی حکومتی باشد. در ایران به‌دلایلی این اتفاق افتاده است؛ آن دلیل چیست؟ یک بخش ناشی از این است که صداوسیما انحصاری است و هر کسی سعی کرده در کنار این رسانه تصویری برای خود یک رسانه مکتوب درست کند. اما مشکل دیگری هم هست؛ قرار نیست تغییر شهر دار تغییر رسانه قرار است که رسانه باشد، چه با این شهر دار چه شهر دار دیگر. ما می‌بینیم که این گونه نیست.



از بخش تولید می‌گیرد و این‌ها نمی‌توانند مثل یک تولیدکننده ترکیه‌ای بگویند که من این کار را شروع می‌کنم و ۱۰ سال دیگر سه برابر این بودجه را برمی‌گردانم. در حوزه فرهنگ هم به‌دلیل وجود یک ایدئولوژی مسلط، کار برای بخش خصوصی به‌شدت سخت است. اگر بخوایم در این بخش، تحولی روی دهد، باز هم مجبوریم به بخش نیمه‌دولتی مثل مؤسسه اوج اشاره کنیم. **عبدی:** این مشکلی است که یک نشریه وابسته به نهاد عمومی با آن مواجه است. نشریه‌ای که ندارد و خودش تعریف می‌کند و می‌گوید من برای این گروه می‌نویسم. به‌نظر من، شما از مخاطب خود تعریف نکنید، از شهرداری تعریف کنید؛ این‌طوری مسئله حل می‌شود. باید بگویید که وظیفه شهرداری چیست، وقتی گفتید که شهرداری وظیفه‌اش چیست، شهر محور قرار می‌گیرد. آن زمان وقتی به فعالیت فرهنگی در شهر می‌پردازید، یک موسیقی کلاسیک با یک موسیقی خیابانی در پایین شهر برای شما تفاوتی ندارد. شما دنبال نوع موسیقی نیستید، بلکه دنبال این هستید که موسیقی را در شهر به تصویر بکشید.

تمام چهره‌های سیاسی این کشور روزنامه‌نگار بوده‌اند. برای همه آن‌ها رسانه، محیطی برای صحبت کردن بوده است. این باعث می‌شود روزنامه‌ها حاکمیت نیمه‌حزبی پیدا کنند؛ حتی شهر آرا و همشهری. الان همشهری سعی می‌کند بگوید بی‌طرف است اما معلوم است که اصلاح‌طلب است. نوع پرداخت کیهان به آلودگی هوا با نوع پرداخت روزنامه‌های دیگر متفاوت است، با آنکه این یک مسئله محیط‌زیستی است

عبدی: به‌نظر من موضوع فقط در حد مدیران نیست؛ مثلا در همشهری، زمانی برای‌شان بسیار مهم بود که یک عکس را چطور چاپ کنند. تیراژ بالای روزنامه توقعات را بالا می‌برد. وقتی روزنامه وابسته به جایی است، آن‌ها فکر می‌کنند روزنامه متعلق به آن هاست. **خوشخو:** رابطه ما با حکومت مثل فرزند و پدر است؛ یعنی به ما رسیدگی می‌کند و احساس قیومیت دارد. اما در اروپا این رابطه مثل مستأجر و مدیر ساختمان است. او از تو می‌خواهد شارژ بدهی و برای دیگران هم ایجاد مزاحمت نکند. وقتی ما با حکومت رابطه پدر و فرزندی داریم، بقیه مسائل مشخص است. تلویزیون ما ۲۰ شبکه برای ما تأسیس می‌کند که خدای ناکرده جای دیگر آموزش نینیم؛ دقیقا مثل یک پدر. در این زمینه شهرداری باید روزنامه دربیارد. ما در کشورمان یک حکومت با مبنای ایدئولوژیک داریم. در این ایدئولوژی حکومت آموزش را وظیفه خود می‌داند و فرهنگ از اقتصاد مهمتر است.

زائری: نگاه آقای عبدی گلوگاهش کدام مردم است؟ اگر مسئله ما این باشد که هر کسی از خدمات شهری استفاده می‌کند، به محض اینکه در جغرافیای ما قرار می‌گیرد، می‌شود هدف خدمات شهری. در سازمان پارک‌ها برایشان مهم است به چه کسی خدمات می‌دهند؛ رسانه هم باید در همین چارچوب عمل کند؛ یعنی شهرداری مواجه شده است با یک تحول اجتماعی که طبقه‌های جدید در جامعه شکل گرفته و نیاز به آموزش دارد. آپارتمان‌نشینی را باید یاد بگیرد، تعاملات و زندگی شهری را باید یاد بگیرد، نیاز به رسانه دارد. این خاستگاه را رویکرد سیاسی متفاوت است.

عبدی: نکات آقای زائری درست است اما اشکال اینجاست؛ ما نیستیم که تعیین می‌کنیم، بلکه آقای که کار را به‌دست می‌گیرد، تعیین‌کننده است. نهادها استقلال ندارند. با یک تلفن، عکس و تیتیر تغییر می‌کند و این روند که آغاز شد دیگر تمامی ندارد.

زائری: این نکته را به این دلیل گفتم که اگر ما این کلیت را بپذیریم، براساس آن می‌توانیم ارزیابی کنیم. نگاه پاسخ به این سؤال که اصلاح‌طلب بودجه بی‌بسی را کلا دولت انگلیس می‌دهد، اما این نهاد خودش هم استقلال دارد و با آمدن و رفتن حزب‌ها خط‌مشی‌ها تغییر می‌کند. اما اینجا از ابتدا خط‌مشی ندارند.

خوشخو: به‌عنوان مثال، سال قبل انوبوس دانشگاه آزاد چندنفر را کشت. همه مردم خشمگین و عصبانی شدند. هیات‌مدیره دانشگاه یک بیانه داد که این اتفاق تقصیر مدیریت قبلی است. اصلا مردم نمی‌فهمیدند که مدیریت قبلی و جدید چیست. برای آن‌ها اهمیت نداشت که الان حسن خمینی مدیر است یا آقای ولایتی. اما خود مدیران فکر می‌کنند که برای مردم مهم است که من اصلاح‌طلب یا اصولگرا هستم. این اشتباه است؛ در روزنامه‌هایی مثل ایران و همشهری هم چنین اتفاقی می‌افتد. در مجموع در کشور ما به‌خاطر سیستم این روزنامه‌ها و به‌دلیل نقشی که دولت برعهده گرفته است، با چنین مسائلی روبه‌رو هستیم.

موضوع دوم که باید بگویم این است که در این کشور بخش خصوصی در خدمات موفق بوده اما در رابطه با فرهنگ و اقتصاد، به‌دلیل شرایط سیاسی در کشور، موفق نبوده است. در موضوع تولید، مسائل سیاسی حاشیه‌امیت را

روزنامه نمی‌تواند خودش را در رابطه با اتفاقات سیاسی داخلی بی‌تفاوت نگاه دارد؛ حتی در کلمات و ادبیات، ما کلمه و رویکرد اصلاح‌طلبانه داریم و کلمه و رویکرد غیراصلاح‌طلبانه. مثال آن محیط زیست است. شما اگر از محیط زیست زیاد بگویید، ممکن است به اصلاح‌طلبی متهم شوید. تمام چهره‌های سیاسی این کشور روزنامه‌نگار بوده‌اند. برای همه آن‌ها رسانه، محیطی برای صحبت کردن بوده است. این باعث می‌شود روزنامه‌ها حاکمیت نیمه‌حزبی پیدا کنند؛ حتی شهر آرا و همشهری. الان همشهری سعی می‌کند بگوید بی‌طرف است اما معلوم است که اصلاح‌طلب است. نوع پرداخت کیهان به آلودگی هوا با نوع پرداخت روزنامه‌های دیگر متفاوت است، با آنکه این یک مسئله محیط‌زیستی است. شما هم به‌عنوان یک روزنامه در کنار مسئولیت شهری باید مخاطب خود را پیدا کنید؛ برای کسی که برای شما تا کیوسک می‌رود و روزنامه را می‌خرد، این مهم است.

زائری: اگر تعریف ما از رسانه شهری مأموریت تحقق اهداف مدیریت شهری در حوزه شهر باشد، دیگر مسئله‌ای نیست که برای شما تا می‌دهد می‌خرد یا نه. یادداشت من با آقای عبدی در روزنامه شهر آرا باید با یادداشت ما در یک روزنامه دیگر متفاوت باشد. شهر آرا اگر به‌برجام هم می‌پردازد، باید از زاویه زندگی شهری بپردازد. مسئله این نیست که من به چه موضوعی می‌پردازم؛ مسئله این است که چطور به آن موضوع نزدیک می‌شوم. آیا می‌توانم آن موضوع را به مسئله خودم تبدیل کنم؟

خوشخو: در روزنامه دو نکته اهمیت دارد؛ فروش و ضرب نفوذ؛ یعنی شما باید با یک تیتیر مهم به بین مسئولان بسیار مهم است. فشار اقتصادی برای یک روزنامه هم موضوع مهمی است. **عبدی:** امروز مردم بخشی از اطلاعات خود را از شیوه‌های دیگر دریافت می‌کنند؛ منتظر شما نمی‌مانند. کسی که روزنامه شمارا می‌خواند، از جای دیگر هم اطلاعات دریافت می‌کند. اما این مهم نیست؛ مهم نحوه پرداختن است. ممکن است یک روزنامه سراسری ملی، موضع ترامپ را تیتیر کند، اما شاید شما فقط خبر آن را منتشر کنید. دغدغه شما باید موضوعات شهری باشد. اما اگر زلزله می‌آید، باید موازنه ایجاد کنید. وقتی کسی روزنامه شما را نگاه می‌کند، باید روزنامه شما که این یک روزنامه ملی نیست؛ روزنامه منطقه‌ای است.

خوشخو: شما اگر با دیگر روزنامه‌ها همسو باشید، این امتیازی برای شما نیست؛ اینکه خواننده بدانند در روزنامه شما یک چیز متفاوت وجود دارد، این برگ برنده شماست. شما باید لحن داشته باشید. **زائری:** به‌نظر من، مسئله اول روزنامه باید مردم باشد و شهروندی که تحولات جدی پیدا کرده است. امروز مخاطبان ما زیاد می‌دانند و دسترسی آن‌ها به اطلاعات زیاد است. این اهمیت دارد که مسئله ما مردم شود. رسانه شهری باید جای اینکه با تلسکوپ کار کند، با میکروسکوپ کار می‌کند و قرار است ذره‌بینی به موضوعات ببرد. **خوشخو:** هیات‌امنی قذری داشته باشید. لحن مشخصی داشته باشید تا با آمدن شهردار جدید سیاست تغییر نکند. هزینه‌های روزنامه را حتما کاهش بدهید؛ این باعث دوام روزنامه می‌شود.

عبدی: هیچ‌وقت گدای مخاطب نباشید و دنبال مخاطب ندوید.

چند

چند



۱۰۰ فیلم شخصی شخصی شخصی
۲۳- می دانم کجا می روم
I know where I am going
۱۹۴۴



کارگردان | مایکل باول و امریک پرسبورگر
فیلمی عجیب و منحصر به فرد از سینمای دهه ۴۰ انگلیس. سینمایی که مملو از شگفتی و بداعت بود. فیلم داستان زنی امروزی و جسور است که به اسکاتلند آمده تا با قایق به جزیره‌ای برود که در آنجا مرد ترموندی در انتظار اوست تا با هم ازدواج کنند. اما یک طوفان سه روزه زن را در بندر نگه می‌دارد و اینجاست که او با مفهوم جدیدی از عشق آشنا می‌شود. فیلمی ملیح و روانتیپک و آکنده از اشارات شیرین به فرهنگ اسکاتلند.

نکته | از باول و پرسبورگر قبل‌ها فیلم نرگس سیاه را در لیست داشتیم و این دومین فیلم از این فیلمسازان ممتاز و تکرار ناشدنی است.

۲۲- آتالانت

Atalant
۱۹۳۴



کارگردان | ژان ویگو
تنها فیلم بلندی که ویگو فیلمساز فقید فرانسوی ساخته است. ویگو با قافله بعد از نمایش این فیلم در سنس ۳۰ سالگی بر اثر سرطان در گذشت. فیلم داستان یک ازدواج است. ماه‌عسل در بایبی کرجی بان و عروس بی تجربه‌اش. زولیت با ژان که یک دربانورد است ازدواج می‌کند و پای به قایق او می‌گذارد. قایق ژان که آتالانت نام دارد دو خدمه دیگر هم دارد. این قایق به پاریس می‌رسد و زولیت خسته از زندگی در قایق و در ورسوسه پاریس زیبا، قایق را ترک می‌کند.... فیلمی شاعرانه که در برخی فصول به بالاترین سقف‌های تاریخ سینما دست پیدا می‌کند. آتالانت سال‌هاست که جزو ۱۰ فیلم برتر تاریخ سینما قرار دارد. میشل سیمون در نقشی فرعی درخششی شگفت‌انگیز در این فیلم دارد.

۲۱- آلمان سال صفر

Germany year zero
۱۹۴۷



کارگردان | روبرت روسلینی
در برلین بعد از جنگ. قطعی و حضور نیروهای متفقین و باقی مانده‌های افکار فاشیستی. فیلم بر زندگی آدموند پسرکی ۱۲ ساله متمرکز است که برای پیدا کردن آذوقه مورد نیاز خانواده‌اش در ویرانه‌های شهر پرسیه می‌زند. خانواده‌ای که در آن پدر بیمارش مدام از شکوه سابق حرف می‌زند و برادر بزرگش یک سرباز فراری است و خواهرش هم به خیابان‌گردی کشیده شده است. آدموند عاقبت تحت تلقینات معلم فاشیست خود، پدرش را می‌کشد و خود نیز خودکشی می‌کند. فیلمی تلخ و تکان‌دهنده از فیلمساز بزرگ ایتالیایی و کامل‌کننده سه‌گانه جنگ. سه‌گانه‌ای که با رم شهر بی دفاع شروع می‌شود و با پایزا و آلمان سال صفر ادامه پیدا می‌کند.

نکته | از روسلینی پیش از این فیلم استرومبولی را داشتیم و در ادامه یک فیلم دیگر هم از او خواهیم دید.



زندگی کوتاه‌تر از این حرف‌هاست

درباره این که چرا داستان ازدواج را دوست نداشتیم



اروش خوش‌خو
هفت صبح

فیلم حضور دارد. داستان قدیمی نیویورک و کالیفرنیا. اختلاط اروپایی-آمریکایی ساحل شرقی با سبک زندگی خالص آمریکایی در ساحل غربی. شلوار کتاها و صندل‌ها و ویلاهای آفتابگیر و بزرگ و خیابان‌های پهن و مردم مهربان و البته حساس‌گر در مقابل خیابان‌های شلوغ و مترو و آسمانخراش‌ها و آپارتمان‌های قشنگ و کافه‌های پرازدهام و پر از موسیقی. همان داستانی که وودی آلن ابتدا در انی هال پی گرفت و آرام آرام به یکی از مضامین حاشیه‌ای سینمای آمریکا تبدیل شد (حتی در جان‌سخت هم شوخی نیویورکی و کالیفرنایی وجود دارد). داستان ازدواج روی این مفهوم بنا شده است و این مضمون موتور کمکی ایجاد دوقطبی زن و مرد و تقابلشان برای زندگی و باطلاق شده است. کشمکش زندگی و طلاق در نیویورک و یالس آنجلس در تمام طول فیلم وجود دارد و البته ترکیب این تم مشهور با رقابت و دعوی حقوقی دو وکیل درنده‌خو که از فصول جذاب فیلم است.

۱ داستان ازدواج در سطوح مختلف و امدار سینمای وودی آلن است. منظوم چیزی بیش از آن سطوح معمول وابستگی فیلم‌های بمباک به وودی آلن است که در همه فیلم‌هایش وجود دارند. از فرانسوا تا داستان میروپوتزی. بمباک مثل وس اندرسون و لینکلینتر و حتی سوفی کاپولا و همه سینماگرانی که درباره «ابطله» و شکندگی رابطه در دنیای مدرن و فرامردن فیلم می‌سازند، خواسته و ناخواسته مدیون وودی آلن و فیلم‌های نیویورکی‌اش هستند.

اما داستان ازدواج از ریاضی‌ای از گانیک با سینمای وودی آلن دارد. این ارتباط در دو وجه مشخص و بنیادین از فیلم پیگیری شده است.

۲ دلیل طلاق در این فیلم شاید برای بسیاری از تماشگران گنگ و نامتقاعدکننده باشد. دلیل طلاق هیچکدام از آن دلایل مشهور و قابل فهم مرسوم نیست. اینجا با خانواده‌ای رویه‌رو هستیم که به‌ظاهر مشکل شخصی با یکدیگر ندارند و زن و شوهر در مقاطع مختلف تحسین و عشقشان به یکدیگر را نمایش می‌دهند. تنها علتی که فیلم برای طلاق ارائه می‌دهد، اشتیاق زن به پیشرفت و خروج از سایه مرد است. زنی که فکر می‌کند بیش از حد لزوم برای موفقیت مردش فداکاری کرده و نقشش در این پیشرفت نادیده انگاشته شده است. زنی که فکر می‌کند سهمش در موفقیت، در نظر گرفته نشده است؛ همین مضمون موتور محرکه پرسوسه طلاق زوج دوست‌داستانی ما در فیلم داستان ازدواج است... این همان تم پنهان یکی از فیلم‌های مشهور وودی آلن است.

در ویکی کریستینا بارسلونا، بنه‌پولو که روز وقتی همچون صاعقه به زندگی شوهر سابقش و در مهمان زبیارویش‌با بازی همین اسکارت یوهانسون و ربه‌کا‌هال وارد می‌شود، زبان به شکایت می‌گشاید که همسرش از فداکاری و ایده‌های او استفاده کرده و به چنین جایگاهی رسیده است (یک ضرب‌المثل آمریکایی می‌گوید ازدواج اول موجب موفقیت حرفه‌ای مرد می‌شود و موفقیت حرفه‌ای، موجب ازدواج دوم). اگر تماشاگر فیلم‌های وودی آلن باشید می‌دانید که چیزی در روابط زن و شوهرهای مدرن و تحصیل‌کرده نیست که در فیلم‌های آن به آنها پرداخته شده باشد. مهنت، آنی هال، هانا و خواهران، شوهران و همسران، مج‌پونت، پایان هالیوودی و همین ویکی کریستینا بارسلونا، همه دائره‌المعارف مسائل مردان و زنان هستند و حتی سوره به‌نظر بگر داستان ازدواج نیز از این قاعده مستثنای نیست. اینجا هم با مفاهیمی مثل اعتماد و عشق و فداکاری رویه‌رو هستیم. چقدر باید برای بقای زندگی داد و چقدر باید در انتظار سهم خود باشیم.

۳ مضمون دوم اما به شکل واضح‌تر و ملموس‌تر در

و گونه‌های بازیگران، شما را به دنیای سونات پاییزی و مصائب آنا و حتی پرسونای می‌برد. شباهت چهره اسکاندیناویایی اسکارت یوهانسون با لیو اولمن و یا بیبی اندرسون، این تداعی را تشدید می‌کند. اما در میان چنین صحنه‌هایی، با فصول «کمدی موقعیت»‌های اغراق‌شده‌ای رویه‌رو می‌شویم. مثل صحنه‌ای که کارشناس خانواده به دیدن رابطه آدام درایور و پسرش می‌آید و صحنه بریدن دست درایور و خون آمدن و بقیه ماجرا. و لابه‌لای این فصول گاه کمدی و گاه بر گمانی، با صحنه‌های مآلوف و دلنشین فیلم‌های بمباک مواجه هستیم. همان احساس گرم و طنز آرامی که این همه سال ما طرفدار سینمای او ساخته است.

۵ جدا از لحن دو و دو به عبارتی سه‌باره فیلم، به‌لحاظ جهت‌گیری ایدئولوژیک هم فیلم پسرگردان است. این سرگردانی را با حذف ناگهانی بهترین کاراکتر فیلم یعنی الینا، در نقش وکیل اول آدام درایور، می‌توانید ببینید. بمباک می‌دانست با وجود شخصیت قدرتمند و سمپات او وکیل فرزانة، جهت داستان فیلم باید تغییر می‌کرد. پس آن را به‌شکلی ناجورماندانه حذف می‌کند تا رقابت حیوانی و کلابرای برنده‌شدن در پرورده را به محلی برای ارضای حس کینه‌توزانه‌ی لانه‌کرده در دودسته متفاوت مردان و زنان تماشاگرش قرار بدهد. او حتی از تغییر رویکرد شخصیت‌های فیلمش هم ابایی ندارد. ما متوجه نمی‌شویم که اسکارت یوهانسون چگونه می‌تواند همزمان اینقدر مهربان و خانواده‌دوست باشد و در صحنه‌ای دیگر این‌گونه بی‌رحم و حساس‌گر. و فیلم در نهایت و بسا چنین تغییر جهت‌هایی، به جای داستان ازدواج، داستان طلاق است. بمباک گویی گریزان از افتادن در دام داستان‌های مشابه و پایان‌بندی‌های خوش مرسوم این‌گونه فیلم‌ها، فیلم را به سمت ستایش از واگرایی پیش می‌برد. حرکت دوربین فیلم در انتها، از موضعی به‌ظاهر حکیمانه می‌خواهد به ما بگوید، همان بهتر که چنین زوج‌هایی از هم جدا شوند، البته مسالمت‌آمیز و مهربانانه! و این نتیجه خطرناکی است. می‌دانند؟ نمی‌دانم. اما به‌عنوان یک تماشاگر سینما نمی‌توانیم درک کنیم که بمباک به‌عنوان خالق اثر چرا چنین پایان خطرناکی را برای قهرمانان خود در نظر گرفته است. آیا او متأثر از تلاطم روابطش با گرتا گروینگ در زندگی واقعی‌اش بوده است؟ (حتی شاید علت تمایل خفیف فیلم به شخصیت مرد و در عین حال ترس از بی‌انصافی نسبت به شخصیت زن ناشی از همین تاثیر بیرونی زندگی بمباک در فیلم باشد) - آیا فیلم متأثر از تئوهای روانشناسی معاصر ساخته شده که همنشینی دو «اگو» می‌قدرت مند و خودپسند هنر مندانه را غیرممکن می‌دانند؟ نمی‌دانم. اما به‌عنوان یک تماشاگر سینما اعتراف می‌کنم که بعد از ۱۳۵ دقیقه، نتوانستم درک کنم که چرا این دو نفر باید از هم جدا شوند؟ زندگی کوتاه‌تر و ساده‌تر از این حرف‌هاست. (به سفارش دنیای تصویر)

فیلمی عجیب و منحصر به فرد از سینمای دهه ۴۰ انگلیس. سینمایی که مملو از شگفتی و بداعت بود. فیلم داستان زنی امروزی و جسور است که به اسکاتلند آمده تا با قایق به جزیره‌ای برود که در آنجا مرد ترموندی در انتظار اوست تا با هم ازدواج کنند. اما یک طوفان سه روزه زن را در بندر نگه می‌دارد و اینجاست که او با مفهوم جدیدی از عشق آشنا می‌شود. فیلمی ملیح و روانتیپک و آکنده از اشارات شیرین به فرهنگ اسکاتلند.

کرونا و آنفلوآنزای سال‌های ۱۲۹۷-۱۲۹۶

شیوع ناگهانی و گسترده بیماری کرونا در سراسر جهان، که موج آن ایران را نیز فراگرفت، مرا به یاد آنفلوآنزای سال‌های جنگ جهانی اول می‌اندازد: حادثه‌ای که بر خانواده من نیز، مانند هزاران خانواده ایرانی دیگر، تأثیر سهمگین نهاد، به‌ویژه به‌دلیل مرگ مادر پدرم. چندی پیش از آن، در چهار اردیبهشت ۱۲۹۵/۲۴ آوریل ۱۹۱۶، پدر خردسالم پدرش را نیز از دست داده بود. امیدوارم کرونای کنونی به‌سرت مهار شود، تلفات سنگین بر جای نگذارد و حادثه تلخ آنفلوآنزای فوق تکرار نشود. با توجه به پیشرفت دانش بشری، در مقایسه با آن سال‌ها، احتمالاً چنین خواهد بود. مضافاً که آنفلوآنزای زمان جنگ جهانی اول بسیار فاجعه‌بارتر بود، نه فقط از نظر کثرت مرگ‌ومیر بلکه از این منظر که تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان و جوانان را به کام مرگ برد در حالی که ظاهر بیماری کرونای کنونی بیشتر برای سالمندان و بیمارمان مرگبار است نه سنین پایین. آنفلوآنزای زمان جنگ جهانی اول به «آنفلوآنزای اسپانیایی» موسوم است زیرا در آن زمان دولت‌های درگیر در جنگ (بریتانیا و روسیه و ایالات متحده آمریکا و چین و سایر متحدان در یک جبهه و آلمان و اتریش و عثمانی و سایر متحدان در جبهه دیگر) اخبار شیوع بیماری را به‌شدت سانسور می‌کردند. اسپانیا کشور بی‌طرف در جنگ بود و آلفونسو سیزدهم، پادشاه این کشور، به آنفلوآنزای مبتلا شد ولی فوت نکرد. به این دلیل، نام «آنفلوآنزای اسپانیایی» را بر بیماری فوق نهادند. در تمامی فرضیات موجود، شروع و شیوع بیماری از جبهه بریتانیا و متحدانش (ایالات متحده آمریکا یا چین) بود. تلفات آنفلوآنزای فوق بسیار سنگین بود تا بدانجا که این بیماری را یکی از مرگبارترین بیماری‌های مسمی تاریخ بشر نام نهاده‌اند. مرگ‌ومیر آن بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر گزارش شده است که برابر است با ۲/۵ تا پنج درصد جمعیت جهان آن روز. بخش عمده این تلفات متعلق به نامه‌های اولیه شیوع بیماری است که با سرعتی شگرف در سراسر جهان پخش شد.

درباره خاستگاه اولیه این ویروس سه فرضیه اصلی مطرح است: ۱- فرضیه چینی: ظاهر آن در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۷ در شمال چین آنفلوآنزای رؤیت شده بود. در نوامبر ۱۹۱۸، در اوج وحشت از آنفلوآنزای موز ویسعی پدید آمد که خاستگاه آن بیماری را چین عنوان می‌کرد، زیرا از فوریه ۱۹۱۷ دولت‌های آمریکا، کانادا و بریتانیا برای مشارکت در جنگ ده‌هزار چینی را از کانادا به فرانسه و جبهه‌های غربی اروپا منتقل کرده بودند. بدینسان، فضای زیست‌ژئادیرستانه و خصمانه علیه چینی‌های مقیم آمریکا را شمالی پدید آمد.

۲- فرضیه منشاء آمریکایی: برخی محققین با توجه به سابقه بیماری آنفلوآنزای در ایالات متحده آمریکا از دهه ۱۸۹۰ میلادی و شیوع این بیماری در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۶ در آمریکا برای آن منشاء آمریکایی قائل‌اند. طبق گزارش‌های بهداشتی اوایل ژانویه ۱۹۱۶ از چند هفته قبل بیماری آنفلوآنزای در همه مناطق ایالات متحده شایع بود، و گزارش‌هایی موجود است که از شیوع ویروس، با مختصات جدید، در منطقه هاسکل در ایالت کانزاس آمریکا در هفته‌های اول ژانویه ۱۹۱۸ خبر می‌دهد. محل اولیه شیوع این ویروس نزدیک یک کمپ نظامیان آمریکایی بود. ۳- فرضیه منشاء بریتانیایی: این فرضیه با انتشار نتایج کار تیم محققین انگلیسی به سرپرستی دکتر جان آکسفورد، و پرورش شانس سرشناس، در سال ۱۹۹۹ اعتبار جدی یافت و امروزه معتبرترین دیدگاه دربارۀ منشاء «آنفلوآنزای اسپانیایی» به‌شمار می‌رود.

طبق تحقیق دکتر جان آکسفورد، ویروس «آنفلوآنزای اسپانیایی» از اوایل ژانویه ۱۹۱۸/اواسط دی ۱۲۹۶ش. از یک کمپ بیمارستانی بریتانیا در بندر ایتلده در منطقه پادو کاله در شمال فرانسه آغاز شد و از آنجا به سراسر جهان منتقل یافت. در سال ۱۹۱۸ دو میلیون نظامی بریتانیا به کانادای، استرالیا، نیوزیلند، چین، هند، آفریقای جنوبی، پرتغالی، چینجایی و غیره در صفوف ارتش بریتانیا در شمال فرانسه در حال جنگ می‌بودند. ویروس «آنفلوآنزای اسپانیایی»، به احتمال قریب به یقین، از طریق قشون بریتانیا ابتدا در جنوب و سپس در نواحی شمالی ایران شیوع یافت. به‌دلیل مرگ‌ومیر سنگین ناشی از این بیماری، که کشتار بزرگ ناشی از قطعی زمان جنگ را در ایران گسترده‌تر کرد، زمان فوق به «سال آنفلوآنزایی» معروف بود. در ۲۰ مهر ۱۲۹۷ش. (شش محرم ۱۳۲۷ق. ۱۳/۱۱/۱۳۱۸م). قهرمان میرزا سالور (عین‌السلطنه) مهر ۱۲۹۷/۲۴ سپتامبر ۱۹۱۸) یاد و طوفانی به شهر طهران رسید که بعد از آن روز بدون اغراق از صد نفر انسان ساکن طهران نود نفر مبتلا به تب و ناخوشی شده و چنان شده است که بازارها او آذاکین بسته شد. عموم مدارس تعطیل کردند. در تمام ادارات پیش از یک ثلث اعضا حاضر نمی‌شوند. در هر خانه روی هم می‌ریختند است که کسی نیست ثلث مردم ناخوش شدند که ذاکین و ادارات بسته شد. لیکن من به این ترتیب باور نکردم. اینک معلوم می‌شود حقیقت داشته. مال اینجا هم همان قسم است. منتهی چون اینجا دهات است و اجتماع نیست به نظر نیامده است. از قرار نوشته میر محمد حسین خان، که خودش هم مبتلا شده بود، مرض مشهور آنفلوآنزای است که چندین سال قبل در اروپا و ایران طوع کرد. به‌قدری آدم کشت و به‌قدری مردم را مبتلا ساخت که به‌وضف نمی‌آید. در ایران ما هم منتهی اسم گذاشتند. بعد از آن دفعه گاهگاهی طوع می‌کرد آن‌هم تنگ. اسمال به‌طور عمومی باز تشریف آورد. تا آن سال هم کسی شبیه این مرض را ندیده و اسمی هم نداشت... مرض روی مردم افتاده است. در بالا زود چند نفری تلف شد من جمله استاد علی جان حداد. در ورک در جای دیگر همه جا آدم تلف شد. بعضی دهات آدم سربا وجود ندارد... (روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۷. صص ۵۲۴-۵۲۰).

عبدالله شهبازی

آگهی تجدید مناقصه عمومی احداث آلاچیق (آرامگاه خانوادگی)



سازمان مدیریت آرامستانهای شهرداری کرج در نظر دارد پروژه ذیل را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.

ردیف	موضوع مناقصه	اعتبار پروژه (نقدی)	مدت اجرا	مبلغ سپرده شرکت در مناقصه
۱	احداث آلاچیق (آرامگاه خانوادگی) در سازمان مدیریت آرامستان های شهرداری کرج	۶/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	۳ ماه	۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۱- واریز مبلغ ۶۰۰/۰۰۰ ریال به حساب ۷۰۰۸۲۴۱۰۱۹۴ بانک شهر شعبه ۴۵ متری گلشهر کرج و یا بوجه مستقر در سازمان مدیریت آرامستانهای شهرداری کرج بابت خرید اسناد و مدارک.
۲- برنده نفر اول و دوم مناقصه هر گاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنها ضبط خواهد شد.
۳- اهماطلاعات و جزئیات در برگ شروط و اسناد مناقصه مندرج است.
۴- هزینه چاپ آگهی به‌عهده برنده گان مناقصه می‌باشد.
۵- شرکت کنندگان در مناقصه موظف به دریافت و ارائه گواهی صلاحیت پیمانکاری شرکت، از سامانه ساجار می‌باشند.
۶- شرکت کنندگان در مناقصه موظف به ارائه گواهی‌نامه تأیید صلاحیت ایمنی از اداره کار و امور اجتماعی می‌باشند.
۷- شرکت کنندگان در مناقصه موظف به ارائه گواهی نامه ثبت نام ارزش افزوده معتبر در زمان شرکت در مناقصه می‌باشند.
۸- شرکت کنندگان در مناقصه باید حداقل پایه ۵ رشته اینجبه را داشته باشند.
۹- سازمان مدیریت آرامستانهای شهرداری کرج در رد یا قبول یک یا تمامی پیشنهاده‌ها مختار است. لذا از متقاضیان دعوت می‌گردد در صورت تمایل از تاریخ انتشار آگهی جهت خرید اسناد مناقصه به امور پیمانهای سازمان مدیریت آرامستانهای شهرداری کرج واقع در کیلومتر ۱۵ نوبان کرج - قزوین گلزار شهدای بهشت سکینه (س) مراجعه نمایند. مهلت ارائه اسناد مناقصه به دبیرخانه سازمان حداکثر تا ساعت ۱۴:۰۰ رو شنبه مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۷ می‌باشد.
جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید همه روزه به استثناء روزهای تعطیل با شماره تلفن ۵-۳۴۷۶۴۵۱ داخلی ۱۳۰ تماس حاصل نمایید.

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله ای



شرکت توزیع برق استان اصفهان در نظر دارد خدمات مورد نیاز خود به شرح ذیل را، از طریق مناقصه عمومی دو مرحله اجرا نماید.

ردیف	موضوع مناقصه	شماره مناقصه	تاریخ بازگشایی پاکات مناقصه	ساعت بازگشایی پاکات مناقصه	مبلغ سپرده شرکت در مناقصه (ریال)
۱	تجدید مناقصه خرید سرور	۱۷۷۱/۹۸	۱۳۹۸/۱۲/۲۶	۰۸:۳۰	۲۷۸,۰۰۰,۰۰۰

مدت دریافت اسناد مناقصه: از روز چهارشنبه مورخ ۹۸/۱۲/۰۷ تا پایان وقت اداری روز دو شنبه مورخ ۹۸/۱۲/۱۲ در قبایل فیش بانکی به مبلغ یکصد هزار ریال واریز شده بحساب جاری سپهر صادرات بشماره ۰۱۰۱۶۷۳۳۱۴۰۰۷ بنام شرکت توزیع برق استان اصفهان مدت تحویل پیشنهادهات: از روز سه شنبه مورخ ۹۸/۱۲/۱۳ تا ساعت ۰۷/۳۰ صبح روز دو شنبه مورخ ۹۸/۱۲/۲۶ محل تحویل پیشنهادهات: اصفهان چهار باغ بالا خیابان شریعتی دبیرخانه شرکت توزیع برق استان اصفهان تضامین مورد قبول: پیشنهاده دهندگان مکلفند معادل مبلغ سپرده شرکت در مناقصه را بصورت یکی از طرق ذیل: ۱) ضمانت نامه بانکی معتبر ۲) ضمانت‌نامه صادره از موسسات بیمه گر و بیمه مرکزی ۳) گواهی خالص مطالبات قطعی تأیید شده از سوی شرکت ۴) فیش واریزی به حساب جاری سپهر صادرات به شماره ۰۱۰۱۶۷۳۳۱۴۰۰۷ بنام شرکت توزیع برق استان اصفهان ارائه دهند. به پیشنهادهات فاقد سپرده، مخدوش و سپرده های کمتر از میزان مقرر و چک شخصی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
سایر توضیحات:

۱- هزینه درج آگهی مناقصه در صفحات داخلی روزنامه های عصر ایرانیان و هفت صبح به‌عهده برنده مناقصه میباشد.
۲- داوطلبان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۱۳-۳۶۲۷۳۰۱۱ داخلی ۴۲۷۴ واحد مناقصات تماس حاصل نمایند. اسناد و مدارک و اطلاعات کامل این مناقصه در سایت اینترنتی معاملات توانیر به آدرس <http://tender.tavanir.org.ir> قابل دسترسی میباشد همچنین آگهی این مناقصات در سایت پایگاه ملی مناقصات ایران به آدرس <http://iets.mporg.ir> و سایت شرکت توزیع برق استان اصفهان به آدرس www.epedc.ir قابل دسترسی می‌باشد.
به پیشنهادهات فاقد مهر و امضاء و یا مبهم و مشروط و مخدوش و یا بدون سپرده معتبر و یا لاک گرفته شده با لاک غلطگیر و یا پیشنهادهاتی که پس از تاریخ تعیین شده واصل گردد مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.

تازه‌ها

ابراهیم افشار

نیا بغلم

۱ ترس های اصلی من صبح‌ها وقتی که چشم به دنیا می‌گشایم با یوف ف ف ئی طولانی آغاز می‌شود و در یک‌صدم ثانیه چشم انداز تلخ رویره‌و با خبرهای مزرخرف جدید در مغزم بازسازی می‌شود و اگر با کابوسی نیز در شب پیش مخلوط شده باشد اولین چشمم باز کردن‌ها با بهت و فحش و دلنگرانی و حسسی بی‌خود همراه است. اینجور جاها کار عطا را دوست دارم که ساعت‌ها در رختخواب غلت می‌زند من اما پیش از آنکه دست و صورتم را بشویم و مسواک نزنم و زیر چایی را روشن کنم جلدی برای آن

اجسان رضایی

لطفاً مرد آزما نخواند

قدیمی‌ها معتقد بودند از جمله موجودات زیانکار، یکی هم دیوی هست به اسم مردآزما که معمولاً به شکل یک بره این طرف و آن طرف می‌رود. این مردآزما کارش این است که هر وقت کسی را تنها بجاورد، شروع می‌کند به ترساندن او. تغییر شکل می‌دهد و بدترین ترس‌های او را پیش چشمش می‌آورد. می‌گفتند اگر شخص از این هیبت ترسناک فرار کند، مردآزما که مثل موجودات «کمیانی هیولاها» از جیب و فریاد او انس‌رُزی می‌گیرد، بدتر او را گیر می‌اندازد و بیشتر آزار می‌دهد و تنها راه خلاصی از مردآزما، نترسیدن یا حداقل حفظ ظاهر و تظاهر به نترسیدن است. این، از آن دسته داستان‌هایی است که زیاد به آن فکر می‌کنم. به اینکه وقت رویارویی با مردآزمای خودم، چه کار خواهم کرد. آدم‌ها معمولاً از چیزی می‌ترسند که در دست نمی‌شناسندش. آرت بوخوالد، روزنامه‌نگار و طنزنویس

صوفیا نصراللهی

وحشت مدام

مدتی بود در شبکه‌های اجتماعی سرر هر مصیبت تازه جمله‌ای از سمت متولدان دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت نوشته می‌شد به این مضمون که: «ما جنگ رو دیدیم. ما رو از چی می‌ترسونین؟»

نه خیلی دور از واقعیت بود و نه کاملاً حقیقت را بیان می‌کرد. من پناهگاه رفتن را به‌وضوح به خاطر دارم. صدای آژیر قرمز را هم و پنهان شدن زیر میز ناهار خوری. اما خیلی بچه بودم و آن موقع برایم شبیه یک زنگ تفریح از زندگی روزمره بود. اما اثرات وحشت اطرافیانم مطمئناً تا آخر عمر همراهم خواهد ماند.

جدان از آن ما سوزه این هفته زیادی خودافشارگی می‌خواهد. آنقدر که وقتی شروع کردم می‌خواستم رهایش کنم. چون هنوز برایم سخت است اعتراف کنم تنها چیزی که در کودکی مرا می‌ترساند، این بود که میداد بچهای باشم شبیه بقیه بچه‌ها. من دختر بزرگ خانواده بودم و چشم و چراغ همه و از من توقع می‌رفت هم دخترکی باشم که به

سارا غضنفری

می ترسم از دست بدهم!

اگر از من بپرسند از ترس‌های درونی و بیرونی‌ات بنشین و بی‌پرده بگو در یک کلام می‌گویم: بیرون و درون ندارد، از «از دست دادن می‌ترسم!» از تغییر یک‌باره وضع موجود. شاید خیلی‌ها این ترس را همراه خود داشته باشند. اما فکتی‌کمی‌کنم با این مدل ترس‌شان از خواب و خوراک افتاده باشند و حتی دچار وسواس بشوند. اما من می‌گویم از آن دسته‌ای هستم که اگر چیزی، کسی برایم عزیز باشد همیشه دلپره نبودن و نداشتنش را دارم. یعنی این مدل تا مدت‌ها با من بود. مدتی مهارش کرده بودم تما اینکه یک اتفاق دوباره من را همان آدم سابق کرد. آخرین بار که جلوی ترسم برای از دست دادن ایستاده بودم زمانی بود که گربه محبوبی که از بچگی‌اش بزرگش کرده بودم و خانه پدرم بود، دوسال پیش خیر دادند که چه نشسته‌ای‌ها یا از پشت

رضافراهانی

تغییر

۱هر روز فرصتی برای تغییر کردن است همان طور که تغییر ارماش را تهدید می‌کند، من حالا در حوالی ۳۰سالگی لابد هر چیزی که باید می‌شدم شده‌ام، یعنی فرصت‌های تغییر از دست رفته همانطور که هیچ وقت سیلاب آن زندگی‌ام را زیرورو نکرده‌ام در هجده سالگی بین اینکه بورسیه شرکت نفتکش بشوم و زندگی در نوشهر و تحصیل و کار همزمان را داشته باشم یا اینکه بروم یک دانشگاه معمولی و مهندس شوم دومی را

مصطفی آرائی

نکند خاطر‌ه‌هایم قرضه شوند

من از خیلی چیزهای می‌ترسم. مثلاً: از هواپیما. قبلاً همینجادر موردش نوشته‌م. یا مثلا از شنا کردن. یا انواع و اقسام خزندگان و حیوانات موزی به خصوص سوسک. هر کدامش ریشهای دارد در بخشی از زندگی‌ام. ولی هر چه فکر کردم، دیدم بزرگ‌ترین ترسم در زندگی، جدایی از آدم‌هاست. تعجب کردید؟ توضیح می‌دهم.

آدم‌هایی که دور و اطرافتان هستند را یک بار به دقت نگاه کنید. اصلاً یک بار بروید توی تلگرامتان و اسامی ۱۰ نفر آخری که با آن‌ها صحبت کردید را نگاه کنید یا بروید به مخاطبین گوشی و نگاهی سرسری بکنید به اسامی آن‌ها. حالا سعی کنید کل خاطرانتان با آن آدم را به یاد بیاورید. از روز اولی که با هم آشنا شدید تا همین امروز. ببینید چه مسیر سختی را آمدید. چه اتفاقات عجیبی باعث شده که ما با هم آشنا بشویم. چه روزهایی بوده که

سوره هفته: ترس‌های آشکار و پنهان

دوسه تا بچه کفتری که توی تراس کوچک‌مان منتظرند ارزن بلغور قورمه سبزی ششبر پنج‌سیگار یا هر چیززی که دم دست باشد می‌ریزم و به فکر تعبیر کابوس شب قبل، این یمین را صدا می‌زنم. اما برای چنین بیدار شُدنی یک هراس چرت هم اضافه شده است. این کرونا‌ی لعنتی. آ‌یا عرق کرده‌ام آیا سرفه‌ها از سیگار ناشتایی ست آیا دست و صورتم را با اسکاچ و سفیدکننده شسته‌ام؟ این زندگی آخر مگر چقدر می‌ارزد که صدای قهقهه‌ای درست و حسابی‌ از هیچ سمت نمی‌آید؟ چقدر مگر می‌ارزد؟

۲رفته‌ام مرغ بخرم یارو کوروش می‌گوید قفسه‌ها خالی ست. رفته‌ام لیمو ترش بخرم آشنالش را داده ۲۵ تومن. این‌ها ترس نمی‌سازد؟ قبلاً یکدانه ترس از ارتفاع را داشتم که وقتی می‌خواستم روی صندلی لامپ عوض کنم معهام جلوی چشمم می‌آمد. الان مشکلم مرگ نیست. ترس از مرگ است. آیا رویم آهک می‌ریزند؟ آیا مرا توی عمق صدمتری زمین دفن می‌کنند؟ آیا اجازه می‌دهند ترمه یادگاری مادرم را روی تنم بکشم؟ آیا توی مرده شویخانه حق دارم آخرین سیگار را فسدود کنم؟ پدرت خوب.

وقت‌ها باعث پیشرفت بشر هم شده چون ترس، انگیزه دانستن و رهایی از وحشت‌ها را به ما می‌دهد. البته گاهی هم ما از چیزی می‌ترسیم که هر چقدر هم زور بزنیم، نمی‌توانیم از ته و تویش سر دربیاریم. اغلب آدم‌ها سعی می‌کنند جز در لحظات خطر یا بیماری شدید، به مرگ فکر نکنند چون هر چقدر هم که حکیمان و فیلسوف‌ها در مورد مرگ حرف زده باشند، باز کسی چیزی از ماهیتش نمی‌داند. لئو تولستوی، غول روسی دنیای رمان، یکی از کسانی بود که از مرگ می‌ترسید و زیاد به آن فکر می‌کرد. اوچ این مرگ‌اندیشی را در داستان نسبتاً کم‌حجم «مرگ ایوان ایلیچ» می‌شود دید. تولستوی از مرگ می‌ترسید و برای همین، سعی کرد با نوشتن به مرگ غلبه کند. برعکس ریونوسو که آکوتاگوا، پدر داستان کوتاه در ژاپن که همواره از مرگ می‌ترسید و عاقبت آنقدر اسیر ترسش

دوست نزدیکم مادرش را از دست داد. مادرش برایش فراتر از یک مادر بود. شماییلی بود. پشتیبان و دوستش بود و احتمالاً تنها کسی در جهان که در کش می‌کرد. مادرش را که از دست داد، فقط سسر خاک گریه کرد.

شانه‌هایش را بالا داد که بقیه اعضای خانواده را جمع کند. همان‌جا به او گفتم، می‌ترسم که بعد از این فقدان بزرگ دیگر از هیچ چیزی در زندگی نترسی. به‌نظر من این حس وحشتناکی است. حس به ته خط رسیدن است. از این هم می‌ترسم. از این‌که روزی برسد که دیگر از هیچ چیز ترسم که معنایش این است که چه چیزهایی را از سر گذرانده‌ام و چه روحم کدر و سنگی شده که دیگر ترس را احساس نمی‌کند.

یکی از ترس‌های آشکار اما همیشه وحشت از بیماری بوده است. به معنای واقعی کلمه جان‌دوست هستم و کافی است جایی از بدنم درد بگیرد یا بیمار بشوم تا نینک کنم. هفت-هشت‌سال پیش وقتی سندروم روده تحریک‌پذیر

مادرت خوب. ما هم برای خود آدمی بودیم. ما هم برای خود نشم‌ای داشتیم. ما هم برای خود اگلی داشتیم.

۳آخری هراسی دیگر به ترس‌های پیدا و پنهانم اضافه شده است. یکی از زنان فامیل فوبیای اشدّ زیبایی گرفته است. دکتر گفته در این فوبیا آدم فکر می‌کند به حدی از زیبایی رسیده است که هر کس او را ببیند هلاک خواهد شد علناً و قبض را خواهد داد و گور را خواهد گرفت. شوخی نمی‌کنم. او خود را در قالب یوسف مونت می‌بیند و فکر

شدد که خودش را با دارو کشت. هر کدام از ما ترس یا ترس‌های خودمان را داریم که ممکن است با ترس‌های دیگری متفاوت باشد. برای خود من، دورنمای ابتلا به بیماری احتمالی آلزایمر، بزرگ‌ترین وحشت زندگی است. برای همین هم هست که ترسناک‌ترین کتابی که به عمرم خوانده‌ام، رمان «هنوز آلیس» لیزا جنوا است که دیگران آن را داستانی رمانتیک می‌شناسند. احتمالاً آنها به اندازه من از آلزایمر نمی‌ترسند و ترس‌هایی دیگری دارند. من اما از اینکه چیزهایی را که دوست دارم از یاد ببرم، بلخند مادرم را نتوانم به خاطر بی‌سارم، خودم را نشناسم و نتوانم اشباح رفتگان را از حافظه‌ام احضار کنم به شدت نگرانم. آنقدر که مطمئتم اگر روزی مردآزما به سراغم بیاید و خودش را به آلزایمر بزند، بند را آب خواهم داد.

گرفتم و هنوز نمی‌دانستم مشکل چیست، سر سفره افطار تسبیح به‌دست برای خودم گریه و دعا می‌کردم و خواهرم مسخرام می‌کرد که آخر چقدر جانت برایت عزیز است. راستش آنقدر که از بیماری می‌ترسم از خود مرگ نمی‌ترسم. در حقیقت آن فرآیند است که مرا به وحشت نمی‌اندازد.

این‌روزها ولی از همه چیز می‌ترسم. از مبتلاشدن به کرونا در ظاهر و در باطن از ایزوله‌شدن. از کم‌شدن ارتباطاتم. از این‌که نمی‌توانم سفر بروم. از این‌که انگار نمی‌توانم به کسی اعتماد کنم. از این‌که میداد سه ماه پول کم بیاورم و مجبور بشوم قرض بگیرم. در یک وحشت مدام هستم. یک جایی باید به ترس‌هایم بگویم، دست از سرم بردارند. یک وقتی باید یاد بگیرم که شبیه کولی‌ها زندگی کنم. بی‌تعلق خاطر به جایی و در صلح با جهان. تا آن زمان ولی یک ترس بسزرگ دیگر هم دارم؛ وحشت از این‌که دوست‌داشتنی نباشم.

شهره ابراهیمی

روزنامه‌نگار و مترجم

شهره ابراهیمی

ماه‌ها روی زندگی‌ام انداخت. سایه سیاه هراس از دست دادن. اصلاً در همین روزهایی که همه از ترس ویروس کرونا ماسک و دستکش به دست می‌خوردن شاید واقیعتاً از این است آنها خیلی هم از مرگ خودشان هراس ندارند، از لحظه‌ای می‌ترسند که از ویروس ناخوانده به یک‌باره سراغ همکاری که کلی اصلاً باهم دعوا داشته‌اند بیاید و از فردا جای خالی‌اش را ببینند. یا سراغ رفیقی که جرات نبودنش را ندارد. یا پدر و مادری که روزی ده بار به خاطر نصیحت‌های‌شان غر زدید ولی فکر یک‌باره نبودن‌شان دلتان را می‌لرزاند. ماجرای ترس، از نبودن دوست‌داشتنی‌های‌تان حکایت غریبی است یعنی باید خود را آماده کنید که یک حفره همیشه در زندگی‌تان باشد و مراقب باشید در آن نیفتید و عمری با دلپره و سواس‌گونه مراقب آدم‌های‌تان باشید.

شهره ابراهیمی

شبشه توی وجود خرد شده؟ نمی‌دانم! اما شب‌ها که به لبه‌امن پتوپناه می‌برم و چشم‌هایم را روی هم می‌گذارم، سینمای ذهنم لحظات از دست دادن عزیزانم را پخش می‌کند! بیدار می‌شوم و سعی می‌کنم از این افکار فاصله بگیرم اما به محض آنکه پلک‌ها به هم می‌رسد باز هم این صحنه‌ها از جلوی چشم رد می‌شوند، بدون قطعی بدون اتفاقی کیفیت!

من هر شب همه عزیزانم را از دست می‌دهم و هر صبح با خیر خوب «همه در سلامت کامل هستند». روز را آغاز می‌کنم…

شهره ابراهیمی

روزنامه‌نگار و مترجم

پس چرا نباید بزرگترین سرمایه‌ما، آدم‌های اطرافمان و ارتباطاتمان با آن‌ها باشد؟

حالا حاشیبا را بکنید که چنین آدمی بشود فردی که قرار است با او زندگی کنی. با او رابطه عاطفی داشته باشی و زیر یک سقف زندگی کنی. قدیمی‌ها درست گفته‌اند که زندگی خانوادگی و مشترک مثل یک ساندویچ نیست که گاز بزنی و بندازی دور. به این سادگی نمی‌توان به یک نفر گفت همسر اما این روزها همه‌ما، به سادگی خبرهای نابودی پیوندهای خانوادگی را می‌شنویم. البته که نمی‌توان توقع داشت که آدمی با لباس سفید بیاید و با کفن برود. صد البته که نمی‌توان انتظار داشت دوستی‌ها تاابد پایدار بماند. ولی‌می‌توان ارزش این رابطه‌ها را درک کرد. رابطه‌هایی که مثل یک کارخانه، از یک طرف به آن جان و مال و وقت و انرژی‌مان را

باشگاه‌مشترنی

روزنامه صبح ایران | سال نهم | شماره ۲۶۰۴ | پنجشنبه ۸ اسفند ۱۳۹۸

داغ‌ها

سورتم را با اسکاچ و سفیدکننده شسته‌ام؟ این زندگی آخر مگر چقدر می‌ارزد که صدای قهقهه‌ای درست و حسابی‌ از هیچ سمت نمی‌آید؟ چقدر مگر می‌ارزد؟

رفته‌ام مرغ بخرم یارو کوروش می‌گوید قفسه‌ها خالی ست. رفته‌ام لیمو ترش بخرم آشنالش را داده ۲۵ تومن. این‌ها ترس نمی‌سازد؟ قبلاً یکدانه ترس از ارتفاع را داشتم که وقتی می‌خواستم روی صندلی لامپ عوض کنم معهام جلوی چشمم می‌آمد. الان مشکلم مرگ نیست. ترس از مرگ است. آیا رویم آهک می‌ریزند؟ آیا مرا توی عمق صدمتری زمین دفن می‌کنند؟ آیا اجازه می‌دهند ترمه یادگاری مادرم را روی تنم بکشم؟ آیا توی مرده شویخانه حق دارم آخرین سیگار را فسدود کنم؟ پدرت خوب.

وقت‌ها باعث پیشرفت بشر هم شده چون ترس، انگیزه دانستن و رهایی از وحشت‌ها را به ما می‌دهد. البته گاهی هم ما از چیزی می‌ترسیم که هر چقدر هم زور بزنیم، نمی‌توانیم از ته و تویش سر دربیاریم. اغلب آدم‌ها سعی می‌کنند جز در لحظات خطر یا بیماری شدید، به مرگ فکر نکنند چون هر چقدر هم که حکیمان و فیلسوف‌ها در مورد مرگ حرف زده باشند، باز کسی چیزی از ماهیتش نمی‌داند. لئو تولستوی، غول روسی دنیای رمان، یکی از کسانی بود که از مرگ می‌ترسید و زیاد به آن فکر می‌کرد. اوچ این مرگ‌اندیشی را در داستان نسبتاً کم‌حجم «مرگ ایوان ایلیچ» می‌شود دید. تولستوی از مرگ می‌ترسید و برای همین، سعی کرد با نوشتن به مرگ غلبه کند. برعکس ریونوسو که آکوتاگوا، پدر داستان کوتاه در ژاپن که همواره از مرگ می‌ترسید و عاقبت آنقدر اسیر ترسش

دوست نزدیکم مادرش را از دست داد. مادرش برایش فراتر از یک مادر بود. شماییلی بود. پشتیبان و دوستش بود و احتمالاً تنها کسی در جهان که در کش می‌کرد. مادرش را که از دست داد، فقط سسر خاک گریه کرد.

وقت‌ها باعث پیشرفت بشر هم شده چون ترس، انگیزه دانستن و رهایی از وحشت‌ها را به ما می‌دهد. البته گاهی هم ما از چیزی می‌ترسیم که هر چقدر هم زور بزنیم، نمی‌توانیم از ته و تویش سر دربیاریم. اغلب آدم‌ها سعی می‌کنند جز در لحظات خطر یا بیماری شدید، به مرگ فکر نکنند چون هر چقدر هم که حکیمان و فیلسوف‌ها در مورد مرگ حرف زده باشند، باز کسی چیزی از ماهیتش نمی‌داند. لئو تولستوی، غول روسی دنیای رمان، یکی از کسانی بود که از مرگ می‌ترسید و زیاد به آن فکر می‌کرد. اوچ این مرگ‌اندیشی را در داستان نسبتاً کم‌حجم «مرگ ایوان ایلیچ» می‌شود دید. تولستوی از مرگ می‌ترسید و برای همین، سعی کرد با نوشتن به مرگ غلبه کند. برعکس ریونوسو که آکوتاگوا، پدر داستان کوتاه در ژاپن که همواره از مرگ می‌ترسید و عاقبت آنقدر اسیر ترسش

وقت‌ها باعث پیشرفت بشر هم شده چون ترس، انگیزه دانستن و رهایی از وحشت‌ها را به ما می‌دهد. البته گاهی هم ما از چیزی می‌ترسیم که هر چقدر هم زور بزنیم، نمی‌توانیم از ته و تویش سر دربیاریم. اغلب آدم‌ها سعی می‌کنند جز در لحظات خطر یا بیماری شدید، به مرگ فکر نکنند چون هر چقدر هم که حکیمان و فیلسوف‌ها در مورد مرگ حرف زده باشند، باز کسی چیزی از ماهیتش نمی‌داند. لئو تولستوی، غول روسی دنیای رمان، یکی از کسانی بود که از مرگ می‌ترسید و زیاد به آن فکر می‌کرد. اوچ این مرگ‌اندیشی را در داستان نسبتاً کم‌حجم «مرگ ایوان ایلیچ» می‌شود دید. تولستوی از مرگ می‌ترسید و برای همین، سعی کرد با نوشتن به مرگ غلبه کند. برعکس ریونوسو که آکوتاگوا، پدر داستان کوتاه در ژاپن که همواره از مرگ می‌ترسید و عاقبت آنقدر اسیر ترسش

دوست نزدیکم مادرش را از دست داد. مادرش برایش فراتر از یک مادر بود. شماییلی بود. پشتیبان و دوستش بود و احتمالاً تنها کسی در جهان که در کش می‌کرد. مادرش را که از دست داد، فقط سسر خاک گریه کرد.

شانه‌هایش را بالا داد که بقیه اعضای خانواده را جمع کند. همان‌جا به او گفتم، می‌ترسم که بعد از این فقدان بزرگ دیگر از هیچ چیزی در زندگی نترسی. به‌نظر من این حس وحشتناکی است. حس به ته خط رسیدن است. از این هم می‌ترسم. از این‌که روزی برسد که دیگر از هیچ چیز ترسم که معنایش این است که چه چیزهایی را از سر گذرانده‌ام و چه روحم کدر و سنگی شده که دیگر ترس را احساس نمی‌کند.

یکی از ترس‌های آشکار اما همیشه وحشت از بیماری بوده است. به معنای واقعی کلمه جان‌دوست هستم و کافی است جایی از بدنم درد بگیرد یا بیمار بشوم تا نینک کنم. هفت-هشت‌سال پیش وقتی سندروم روده تحریک‌پذیر

سورتم را با اسکاچ و سفیدکننده شسته‌ام؟ این زندگی آخر مگر چقدر می‌ارزد که صدای قهقهه‌ای درست و حسابی‌ از هیچ سمت نمی‌آید؟ چقدر مگر می‌ارزد؟

رفته‌ام مرغ بخرم یارو کوروش می‌گوید قفسه‌ها خالی ست. رفته‌ام لیمو ترش بخرم آشنالش را داده ۲۵ تومن. این‌ها ترس نمی‌سازد؟ قبلاً یکدانه ترس از ارتفاع را داشتم که وقتی می‌خواستم روی صندلی لامپ عوض کنم معهام جلوی چشمم می‌آمد. الان مشکلم مرگ نیست. ترس از مرگ است. آیا رویم آهک می‌ریزند؟ آیا مرا توی عمق صدمتری زمین دفن می‌کنند؟ آیا اجازه می‌دهند ترمه یادگاری مادرم را روی تنم بکشم؟ آیا توی مرده شویخانه حق دارم آخرین سیگار را فسدود کنم؟ پدرت خوب.

وقت‌ها باعث پیشرفت بشر هم شده چون ترس، انگیزه دانستن و رهایی از وحشت‌ها را به ما می‌دهد. البته گاهی هم ما از چیزی می‌ترسیم که هر چقدر هم زور بزنیم، نمی‌توانیم از ته و تویش سر دربیاریم. اغلب آدم‌ها سعی می‌کنند جز در لحظات خطر یا بیماری شدید، به مرگ فکر نکنند چون هر چقدر هم که حکیمان و فیلسوف‌ها در مورد مرگ حرف زده باشند، باز کسی چیزی از ماهیتش نمی‌داند. لئو تولستوی، غول روسی دنیای رمان، یکی از کسانی بود که از مرگ می‌ترسید و زیاد به آن فکر می‌کرد. اوچ این مرگ‌اندیشی را در داستان نسبتاً کم‌حجم «مرگ ایوان ایلیچ» می‌شود دید. تولستوی از مرگ می‌ترسید و برای همین، سعی کرد با نوشتن به مرگ غلبه کند. برعکس ریونوسو که آکوتاگوا، پدر داستان کوتاه در ژاپن که همواره از مرگ می‌ترسید و عاقبت آنقدر اسیر ترسش

به قلمب کوبیده شده بود که باعث شد بیماری قدیمی جسمی‌ام هم عود کند. مرگش را باور نمی‌کردم و نکردم. شاه مش گذشته بدون اشک نمی‌نویسمش. چرا؟ چون ترس از دست دادن خوره به سراغم آمد. می‌دانید ماجرای از دست دادن چرا خیلی ترسناک است؟ چون از کنار هر اتفاقی، خاطر‌ه‌ای و عکسی می‌گذرید باید جوری تنظیم کنید که روال عادی زندگی را بتوانید ادامه دهید و نمی‌شود. مثلاً به هر مناسبتی می‌رسید جوری باشد که یادتان نیاید عه پس فلائی کو؟ من می‌ترسیدم و باور نمی‌کردم چقدر از دست دادن هراس دارد تا روزی که داشتم خیر فوتش را تنظیم می‌کردم؛ علیرضا کچوبیان، مترجم ادبیات آمریکای لاتین و مدیر انتشاراتی گهرشید در اثر سانسحه تصادف… و دیگر نفهمیدم چگونه مشتی که به قلمب کوبیده شده بود دستش باز شد و سایه‌اش را

شهره ابراهیمی

ششونده است نه گوینده! من جوانی معمولی‌ام که مسیر سر راست زندگی را انتخاب کرده و ابدا پشیمان نیست، قبل ترها فکر می‌کردم آدم باید خاص باشد و دنیا را تغییر دهد اما حالا فکر می‌کند باید معمولی باشد و با دنیا بسازد…

۲میان ترس از دست رفتن جان یا از دست دادن عزیزان همیشه انتخاب من اولی بوده؛ رنج از دست دادن عزیزان را نمی‌توان تحمل کرد. این را کی و کجا فهمیدم؟ نمی‌دانم! کسی را از دست داده‌م؟ نه! ترسش از کجا مثل

شهره ابراهیمی

روزنامه‌نگار و مترجم

دادیم و از طرف دیگر خاطره گرفتیم. بله. همه خاطره‌ها مثل همه اجناس یک کارخانه خوب نیستند ولی هر چه باشند، محصول زیست ما هستند. اگر خودمان ارزشش داریم، اگر زندگی ارزشمند است، لاچرم باید این خاطره‌ها نیز عزیز باشند و البته بسیاری از آن‌ها بدون حضور یک آدم دیگر اساساً معنایی ندارد. من از، از دست دادن آدم‌ها می‌ترسم. از اینکه رفیق امروز، دشمن فردا شود یا اصلاً کسی شود که بود و نبودش برابم معنایی ندارد. از اینکه آدمی که امروز دوستش داشتم، فردا جایی در قلمب یا زندگی‌ام نداشته باشد. من از این می‌ترسم که خاطره‌هایم از آدم‌ها، تبدیل به قرضه‌هایی شوند که نتوانم با اصلاً نخواهم بنذازشمان دور ولی از اتاق پذیرایی ببرمشان آن پایین، توی زیرزمین و چه بشود که سالی یک بار، سری به آن‌ها بزنم و بغباری از آن‌ها بتکنم.

شهره ابراهیمی

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم

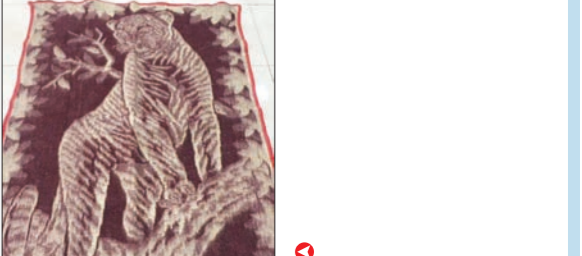
روزنامه‌نگار و مترجم

روزنامه‌نگار و مترجم



کادو فقط پتو و پارچ و لیوان!

در دهه ۶۰ و ۷۰، ژوآل بیشتر اینترنتی بود که در مراسم‌های تولد و عروسی و … مردم به هم اقلای مثل پتو و ساعت دیواری می‌سرویس پارچ و لیوان کادو می‌دادند. این کادوها هم معمولاً استفاده نمی‌شد و دست به دست می‌چرخید. بعدها بساط این کادوها پرچیده‌شاما هنوز دیده‌شما بین تونتری‌ها و به خصوص دهه شصتی‌ها این قسیمه سوخنی است.



پسر چند پندگلو، کادو نه خود به خود به وجود می‌آمد نه این‌ها از بین می‌رفت بلکه پارچ و لیوان کادویی از تولد به پاختی از آنجا به روزه معلم و خرمه می‌شد

تغافلین!اینکه ایرانی‌ها سر به مناسبتی به هم پتو کادو مین‌نشون میده چقدر خوب همة

علی‌خیا، به مدت آنقدر همه واسه مراسم‌ما پتو کادو میدادن آدم فکر می‌کرد تو فلنگ با در زندگی می‌کنه

گنگلز: یکی از سولای بی‌جواب‌ترین‌گیم این بود که چران‌ن دادیم تولد

۳۳ سالگی‌م زور کادو پتو بچه مرعشگیوتی آورد
ده‌ده: مراسم باباهائون کریمسن پهنون کادو مین؟
گر برای من فقط به بار تولدم دارم خریدن هنون دارمن. البته درامش چون ساعت دیواری بود زدم تو پندری!

اس موسوی: واقعا چطور دلنون میداد برای کسی کادو ظرف و ظروف و ساعت و پتو و این چیزا بریدتی میشه گلنوں برپید

میلی ولی: شصتا یادتون نیامد، قباله دیبه یا پیش‌کشی هر مناسبتی پتو بود

پز بچه: ولی من هنوزم معتقد اون حیوون رو پتو بلنگی، بره **باندر نا اولچی**: تولد سالگی تو خالم نزدیکه بین پارچ و لیوان، ساعت دیواری و پتو بلنگی سه به‌شکام!

هرش: هر ایرانی یک پتو بلنگی **نکدا**: فکر کردیم به هیون دوران پتو بلنگی و ساعت دیواری کادو دادن **تجار باشی**: خب بریم سرسral مطلب، آقا ما چند تا ساعت دیواری تو ماریم میونم وشتاین کادو داد یا نه بناریم تولد مولدی یا عروسی مورسی

سهمه: به مغان تو عروسی‌ها ساعت دیواری و اوتو کادو میدادن، کارا خیلی راحت بود

مرفی: سوپر پز این کردن دهه شصتی‌ها اینترنتی بود که خوشحال می‌شدیم برامون جشن تولد می‌گرفتن بعد برامون پارچ و لیوان می‌آوردن

سینتا: چرا تولد سالگایم پارچ و لیوان کادو آوردن برام؟ **مهمسا**: یکی از فلنگی‌ها که تو بچه‌ی به ما می‌شدن و باعث می‌شد گر به کنیم، این بود که تولدمون بعضیا کادو پارچ و لیوان می‌آوردن!

دنیای مجازی (ویژه آخر هفته)

روزنامه سچ ایران | سال نهم | شماره ۱۳۶۴ | بخشه ۱ | هفته ۱ | آگست ۱۳۹۸

خرده‌روایت‌های شهر شلوغ

از روایت تاریخی همه‌گیری بیماری‌ها تا حمایت سرمایه‌داران از ترامپ و بودجج

در پنجمین شماره مجلهٔ «پیش‌نگار» فصل بهار ۱۳۹۸،

وقتی ناصرالدین شاه

آنفلوآنزا گرفت

پنج خرده‌روایت تاریخی از شیوع بیماری‌ها در کشور

ایدهمی کرونا، نخستین مورد از ایدهمی در ایران نیست هر چند که باید امیدوار بود آخرین مورد از این دست باشد. در این شرایط بد بیست‌هت در این روز آخر هفته، گوازی‌ها داشته باشیم به چند خرده‌روایت از شیوع فلج‌نوسایب‌ها و دیگران در سالهای اخیر.

۱ **از طاعون تا ابلیه**: طاعون از این جمله نسبتاً دور است. **ایستادسان وپا در دوره قاجار**: وپا از مهاجرت‌ترین بیماری‌های شایع دور قاجار محسوب می‌شود که تلفات پراکنگی در تمام‌سنین به ویژه کودکان و سالمندان بر جا گذاشت. گزارش‌هایی از تلفات دوازده‌هزار نفری فقط در شهر تهران به سال ۱۸۴۷م در دست است که یک‌سپرسه‌ساله، کتخ‌تر دو دهسرت محمدشاه قاجار از نیز شامل همه‌گیری طاعون مابین سال‌های ۹–۱۸۵۲–۱۹۰۹ هم‌گیرو در سال ۱۹۸۹ وپای در خراسان گزارش شده است. در سالل ۳۰۰۹ شیوع مجدد وپا از هرات، به سمت مرزهای ایران گزارش شده است. این همه‌گیری تنها در شهر مشهد حدود بیست‌هزار نفر تلفات برجا گذاشت و پس از آن به تهران نیز شیوع پیدا کرد. میرزا عبیسی وزیر از جمله هفتاد‌هزار نفری بود که در اثر شیوع وپا در سال ۱۳۱۰ خورشیدی سرسوزید از این دهه شصتی‌ها اینترنتی بود که خوشحال می‌شدیم برامون جشن تولد می‌گرفتن بعد برامون پارچ و لیوان می‌آوردن

سینتا: چرا تولد سالگایم پارچ و لیوان کادو آوردن برام؟ **مهمسا**: یکی از فلنگی‌ها که تو بچه‌ی به ما می‌شدن و باعث می‌شد گر به کنیم، این بود که تولدمون بعضیا کادو پارچ و لیوان می‌آوردن! **وقتی ناصرالدین شاه، آنفلوآنزا گرفت**: ابوالحسن بزرگ امید در خاطرات خود می‌نویسد، مرض آنفلوآنزا در تهران بروز کرد و عده زیادی از مردم را مبتلا و اغلب را کشت، شبکه‌السلطنه، مامر مظفرالدین شاه معاصر این دوره روایت کرده می‌دهد، این مرض فوراً کرد، ناصرالدین شاه در دوشان‌تپه مبتلا شد. ولی به‌خیر گذشت. **۱۳ کمپستانی‌های مهاجر، آنفونع بیماری‌های اگیسردار راه به ایران آوردند**: سه‌گزارش وزارت بهداشتی که در تاریخ ۱۳۲۱زده‌پهشت ۱۳۳۱ از ده‌گانه دوشان‌تپه تهیه شده است، تعداد بیماران معاینه‌شده از میان مهاجران لهستانی که به خاطر جنگ جهانی دوم به ایران آمدند، ۹۳۰ نفر بودند که از این تعداد ۱۲ نفر مرخص شده، ۱۲ نفر فوت نموده ۵۲ نفر جدید‌الورود بودند. در کل بیماران ۵۲۵ نفر زن و ۴۲۲ نفر بچه بودند. از این میان، ۵۷۶ نفر به بیماری‌های سری و ۳۸۱ نفر به بیماری‌های غیر سری مبتلا بودند. ابوعزیز در کتاب تاریخ معاصر ایران از شیوع این بیماری‌ها می‌نویسد، سبب شد که برنام‌ه واکنسیناسیون کودکان در روس‌ها متوقف شود، با آنها

مصطفی آروانی این هفته سه مطلب برایش تدارک دیدیم. طبیعتاً به خاطر شیوع بیماری کرونا، مطلبی داریم در این خصوص و پنج خرده‌روایت تاریخی از شیوع بیماری در ایران دوران قاجار به تا پیش از انقلاب اسلامی را برایشان ردیف کردیم. در مطلب دیگری، بازم به دل تاریخ زدیم و به خاطر انتخابات میان‌دوره‌ای خبرگان والنته لقو اجلاسبه این مجلس، نگاهی کردیم به زمینه‌تاسیس آن در زمان‌نگارش قانون اساسی، یک مطلب بین‌الملل هم داریم از موضع‌تروتمندان آمریکایی نسبت به کاندیداهای مختلف تا ببینیم کدام سرمایه‌دار از کدام نامزد حمایت می‌کند.



عبارت بودند: از تیغوس ۲۱۹ نفر، تیغولید ۱۷ نفر، مخمک ۲۸، سرسوجه ۲۹ نفر، ابروین ۲۰ نفر، اسهال خون‌ی ۲۵، وسل ۳۸ نفر. **وقتی وانکسن، بهانه‌تخف مخالف سیاسی** شده: سایت موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در مطلبی نوشته‌شده می‌گوید که به معنای تزییق وانکسنه برای سبگیری از بیماری‌هاست، این شیوع به بیسیکسنتی مدت‌ها در ایران متداول بود، اما به‌شکل مدرن خود از دوره قاجار و به‌ویژه با تلاش‌های ای‌میکرکسیر برای ریشه‌کن کردن بیماری‌های اگیررودج یافت. سمایه‌گیو، به‌ویژه برای درمان ابلیه که ناشی‌در دل ایرانیان وحشت می‌انداخت، به‌کارگرفته می‌شد، اما در دوران سلطنت‌تعلوی اول، ماه‌گیوبی از بارمشکار متنت خود تپشی و به نامی دهشتناک در انتخاب، مقاله‌کافز خدادهوست و دیگران در مجله‌طه سنئی اسلام و از شد. شهرفانی زشخان یا دستگیری و اعدام اول‌سال شصتمن و مقاله‌علیرضا و سیدعلی کریمی در شماره ۷ از مجله تاریخ معاصر ایران استفاده شده است.

توضیح هفت‌صبح: بخشی از مطالب این صفحه برگرفته از شبکه‌های اجتماعی است و منبع اولیه انتشارهدهند آنها ذکر شده‌است. بدیهی‌است که استفاده از این مطالب‌ممنوع است. استفاده منصفانه طبق ماده ۷ قوانن، مؤلفان، مستفان و مترجمان خواهد بود.

این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:

۱ **در پیش‌نویسی که توسط دولت مهندس بازرگان به مجلس بررسی‌تهایی قانون اساسی تحویل داده شد و توسط گروهی به رهبری دکتر حسن حبیبی نوشته شده بود اساساً اصلی در مورد مجلس خبرگان رهبری وجود نداشت‌است.** **۲ اصول** موجود در این مورد به‌طور مشخص اصل ۱۰۶ و ۱۰۷ قانون اساسی است. این دو اصل در آن زمان هم بعنوان اصل ۸۴ و ۸۵ به مجلس ارائه شده‌است. آنطور که در کتاب راهنمای مشروح مذاکرات قانون اساسی آمده است، این دو اصل توسط گروه پنج‌ان‌مجلس بررسی شده است. گروهی که رئیس آن اب‌الله طالقانی و نایب رئیس آن عزت‌الله سعیدی بود است از اعضای شاخصی این‌توان‌به مرتضی حائری‌زده‌ی اشاره کرد، با این حال، برخی می‌گویند که اساساً کل پروسه مربوط به ولایت‌فقیه و مجلس خبرگان پیشینه‌ای افرادی مثل حسن آبت و

است که در سال‌های عملی خود آقایان مراجع نوشته‌اند که مدخلی که نظر فخریه در تعیین مرجع لازم هست ما هم اینجا گفته‌ایم چه کسانی هستند آن افرادی که به عنوان رهبر یا به عنوان نماینده شورای رهبری می‌خواهند که در اضافه مرجعیت‌شان، خبرگانی هستند، خبرگان یعنی آن‌هایی که اجتهاد اشخاص و عدم اجتهاد اشخاص را تشخیص می‌دهند… چون ولایت‌فقیه زیرنمایش اجتهاد است، ملاک رهبری بودن اجتهاد است و این‌ها می‌آیند و تعیین می‌کنند» **۳** در نهایت جهت استب بداندیکه حتی قانون این

ثروتمندان آمریکا طرف چه کاندیدایی هستند؟ تمایلات سیاسی جف بزوس، زاک‌برگ و…

سایت یاهو فاینانس، چندروز پیش نمودار جالبی منتشر کرده بود از نظر ثروتمندان آمریکایی درباره نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری این کشور. بدینست که با هم بافامتین گفت که دست کم طرف او نخواهد ایستاد. **۱** لارنس زورک لایوسن، یکی از بیناگناداران و مدیر عامل شرکت اوراکل، یکی از شرکت‌های عمده در زمینه نرم‌افزارهای پایسگاه داده با ۶۲.۵ میلیارد تومان، **۲** سرگی مایخایلوویشوی می‌سیمالی اعالموت می‌کند **۳** سرگی میخایلوویشوی برین کارفراین آمریکایی بودی‌آی‌آر متولد روسیه شرکت‌گرایی بی در تاسیس شرکت کوک‌است و ۹۹.۸ میلیارد دلار ثروت دارد، بر او عکس‌تری بیج موضع مشخصی دارد و همسرش برای بودج، یک گلریزان انتخابی گرفته است. **۵** ماکزاک راکرسرگ، مدیرعامل فیس‌بوک که با ۱۶۰ نویسن فرد پولدار در این کشور بیل‌گیشت است. **۶** یا ۶۳.۳ میلیارد دلار، ثروت‌مندی این کشور است، البته مدتی است درگیر بنیاد خیرنه خود است و از کار اجرائی در این شهر بیرون آمده است. بیل‌گیشت هم خود تکلیف کرده از شرکتش استرسه‌ولی به‌نظر می‌رسد که در سال ۲۰۱۶ از هیلاری کلینتون حمایت

دنیای مجازی (ویژه آخر هفته)
روزنامه سچ ایران | سال نهم | شماره ۱۳۶۴ | بخشه ۱ | آگست ۱۳۹۸

این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:

۱ **در پیش‌نویسی که توسط دولت مهندس بازرگان به مجلس بررسی‌تهایی قانون اساسی تحویل داده شد و توسط گروهی به رهبری دکتر حسن حبیبی نوشته شده بود اساساً اصلی در مورد مجلس خبرگان رهبری وجود نداشت‌است.** **۲ اصول** موجود در این مورد به‌طور مشخص اصل ۱۰۶ و ۱۰۷ قانون اساسی است. این دو اصل در آن زمان هم بعنوان اصل ۸۴ و ۸۵ به مجلس ارائه شده‌است. آنطور که در کتاب راهنمای مشروح مذاکرات قانون اساسی آمده است، این دو اصل توسط گروه پنج‌ان‌مجلس بررسی شده است. گروهی که رئیس آن اب‌الله طالقانی و نایب رئیس آن عزت‌الله سعیدی بود است از اعضای شاخصی این‌توان‌به مرتضی حائری‌زده‌ی اشاره کرد، با این حال، برخی می‌گویند که اساساً کل پروسه مربوط به ولایت‌فقیه و مجلس خبرگان پیشینه‌ای افرادی مثل حسن آبت و

است که در سال‌های عملی خود آقایان مراجع نوشته‌اند که مدخلی که نظر فخریه در تعیین مرجع لازم هست ما هم اینجا گفته‌ایم چه کسانی هستند آن افرادی که به عنوان رهبر یا به عنوان نماینده شورای رهبری می‌خواهند که در اضافه مرجعیت‌شان، خبرگانی هستند، خبرگان یعنی آن‌هایی که اجتهاد اشخاص و عدم اجتهاد اشخاص را تشخیص می‌دهند… چون ولایت‌فقیه زیرنمایش اجتهاد است، ملاک رهبری بودن اجتهاد است و این‌ها می‌آیند و تعیین می‌کنند» **۳** در نهایت جهت استب بداندیکه حتی قانون این

این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:

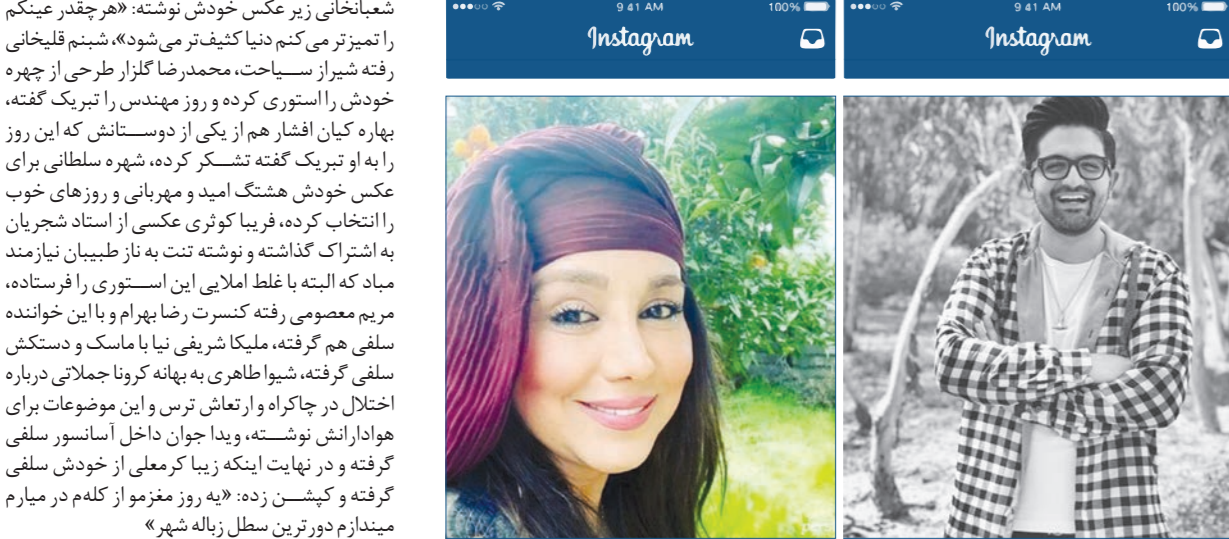


۱ **در پیش‌نویسی که توسط دولت مهندس بازرگان به مجلس بررسی‌تهایی قانون اساسی تحویل داده شد و توسط گروهی به رهبری دکتر حسن حبیبی نوشته شده بود اساساً اصلی در مورد مجلس خبرگان رهبری وجود نداشت‌است.** **۲ اصول** موجود در این مورد به‌طور مشخص اصل ۱۰۶ و ۱۰۷ قانون اساسی است. این دو اصل در آن زمان هم بعنوان اصل ۸۴ و ۸۵ به مجلس ارائه شده‌است. آنطور که در کتاب راهنمای مشروح مذاکرات قانون اساسی آمده است، این دو اصل توسط گروه پنج‌ان‌مجلس بررسی شده است. گروهی که رئیس آن اب‌الله طالقانی و نایب رئیس آن عزت‌الله سعیدی بود است از اعضای شاخصی این‌توان‌به مرتضی حائری‌زده‌ی اشاره کرد، با این حال، برخی می‌گویند که اساساً کل پروسه مربوط به ولایت‌فقیه و مجلس خبرگان پیشینه‌ای افرادی مثل حسن آبت و

است که در سال‌های عملی خود آقایان مراجع نوشته‌اند که مدخلی که نظر فخریه در تعیین مرجع لازم هست ما هم اینجا گفته‌ایم چه کسانی هستند آن افرادی که به عنوان رهبر یا به عنوان نماینده شورای رهبری می‌خواهند که در اضافه مرجعیت‌شان، خبرگانی هستند، خبرگان یعنی آن‌هایی که اجتهاد اشخاص و عدم اجتهاد اشخاص را تشخیص می‌دهند… چون ولایت‌فقیه زیرنمایش اجتهاد است، ملاک رهبری بودن اجتهاد است و این‌ها می‌آیند و تعیین می‌کنند» **۳** در نهایت جهت استب بداندیکه حتی قانون این

است که در سال‌های عملی خود آقایان مراجع نوشته‌اند که مدخلی که نظر فخریه در تعیین مرجع لازم هست ما هم اینجا گفته‌ایم چه کسانی هستند آن افرادی که به عنوان رهبر یا به عنوان نماینده شورای رهبری می‌خواهند که در اضافه مرجعیت‌شان، خبرگانی هستند، خبرگان یعنی آن‌هایی که اجتهاد اشخاص و عدم اجتهاد اشخاص را تشخیص می‌دهند… چون ولایت‌فقیه زیرنمایش اجتهاد است، ملاک رهبری بودن اجتهاد است و این‌ها می‌آیند و تعیین می‌کنند» **۳** در نهایت جهت استب بداندیکه حتی قانون این

این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:



این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:



این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:



این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:

این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:

این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:



این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:



این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:

این هفته انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در پنج استان کشور برگزار شد و ضمناً اعلام شد که اجلاسبه مجلس خبرگان به دلیل ممانعت از شیوع کرونا لغو شده است. به این دو بهانه بد نندیدیم که چند نکته تاریخی در مورد مجلس خبرگان را به شما بگوییم:

می‌که! اینا اول‌کردن می‌ذاره می‌ره؟ **کارماد**: نمیشه به کرونا بگیریم دستشو بشوره والا خسته شدیم **کازاینوا**: بگم نفس تنگی دارم، ایملما که به تنکسنگی ندنه سادوست **جاوید**: دماغ و چشم آدم از گتا می‌فیما که کرونا از خر هم دماغ هم وارد بدن میشه که تا سوار مترو میشی شروع میکنک به خارشین **عزیزمحمد**: دیگه امید کرونا نداره خسته‌کننده می‌شه، باید به مدت فرامرز صدایش کنیم **شوچی**: ائقد که ما ماکفر می‌کنیم کرونا داریم، اون‌ا که کرونا دارن فکر میکنند **پنهانم**: دور پتو پتو خیم خریدم گیوبوی ۴۰۰۰ تومان امروزمون میوه فروشی سبب ورمیده گیوبوی ۸۰۰۰ تومان! سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده درباره سبب ورمیده گیوبوی ۴۰۰۰ تومان! **طفر**: حالا ایقدر دستنون وپا آب بسزوریه! از ۴ روز دیگه با کمبود آب هم مواجه بشیم **جسافه**: کیلان سسالت کار اداریا ورم کم کردن، یعنی اینجوربه که وپروس میاد



می‌که! اینا اول‌کردن می‌ذاره می‌ره؟ **کارماد**: نمیشه به کرونا بگیریم دستشو بشوره والا خسته شدیم **کازاینوا**: بگم نفس تنگی دارم، ایملما که به تنکسنگی ندنه سادوست **جاوید**: دماغ و چشم آدم از گتا می‌فیما که کرونا از خر هم دماغ هم وارد بدن میشه که تا سوار مترو میشی شروع میکنک به خارشین **عزیزمحمد**: دیگه امید کرونا نداره خسته‌کننده می‌شه، باید به مدت فرامرز صدایش کنیم **شوچی**: ائقد که ما ماکفر می‌کنیم کرونا داریم، اون‌ا که کرونا دارن فکر میکنند **پنهانم**: دور پتو پتو خیم خریدم گیوبوی ۴۰۰۰ تومان امروزمون میوه فروشی سبب ورمیده گیوبوی ۸۰۰۰ تومان! **طفر**: حالا ایقدر دستنون وپا آب بسزوریه! از ۴ روز دیگه با کمبود آب هم مواجه بشیم **جسافه**: کیلان سسالت کار اداریا ورم کم کردن، یعنی اینجوربه که وپروس میاد

می‌که! اینا اول‌کردن می‌ذاره می‌ره؟ **کارماد**: نمیشه به کرونا بگیریم دستشو بشوره والا خسته شدیم **کازاینوا**: بگم نفس تنگی دارم، ایملما که به تنکسنگی ندنه سادوست **جاوید**: دماغ و چشم آدم از گتا می‌فیما که کرونا از خر هم دماغ هم وارد بدن میشه که تا سوار مترو میشی شروع میکنک به خارشین **عزیزمحمد**: دیگه امید کرونا نداره خسته‌کننده می‌شه، باید به مدت فرامرز صدایش کنیم **شوچی**: ائقد که ما ماکفر می‌کنیم کرونا داریم، اون‌ا که کرونا دارن فکر میکنند **پنهانم**: دور پتو پتو خیم خریدم گیوبوی ۴۰۰۰ تومان امروزمون میوه فروشی سبب ورمیده گیوبوی ۸۰۰۰ تومان! **طفر**: حالا ایقدر دستنون وپا آب بسزوریه! از ۴ روز دیگه با کمبود آب هم مواجه بشیم **جسافه**: کیلان سسالت کار اداریا ورم کم کردن، یعنی اینجوربه که وپروس میاد

چطور ویروس چینی، بنجل از آب در نیومد؟

هر نوشته‌ای نویسنده‌ای دارد. هر نویسنده‌ای حق دارد اسمش را پای مطلبش ببیند. نوشته‌هایی که در این صفحه می‌خوانید، توئیت‌های کپی پیست شده‌ای است که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست چرخیده و صاحبش را گم کرده. اگر «شما» نویسنده این آثار هستید، لطفاً عصبانی نشوید. لبخند بزنید و به خواننده‌هایی فکر کنید که با خواندن نوشته‌های تان لبخند می‌زنند و در دل تحسین تان می‌کنند.



۸ اینم از وضعیت کرونایی این روزهای ما! بعضیا واقعا کی میخوان رعایت کنن بکم سطح فرهنگشون بالا ببرن. بیچاره پاکبان‌ها

۶ باغ شد پروفیسور سمعی بعد از مدت‌ها سکوتشو بشکنه و دوباره تو تلگرام فعال بشه
۷ گفتن از شبیه هفته بعد شرایط ویروس‌ها اومده بودن تور ۸ شب و ۷ دارن به چین
۸ تا دیروز در انتظار مرگ بودی، الان در به در دنبال ماسک می‌گردی؟
۹ طرف جورابش رو روی بخاری خشک می‌کنه، ۱۰ دقیقه بعدش روی همون بخاری نون داغ می‌کنه می‌خوره اون وقت از صبح داره استوری مقابله با کرونا برامون میندازه

۱۱ اینایی که به ویروس کرونا میگویند کرونا ویروس، احتمالاً به خیابون آزادی هم می‌کنن بزنن
۱۲ دیگه جدیداً نکات بهداشتی‌ای که تا کید می‌کنن به خاطر کرونا رعایت کنیم، چیزایی هستن که تو شرایط عادی‌ام اگه رعایت نکنیم می‌میریم
۱۳ بارسا داره فاصله دو متری رو رعایت می‌کنه که کرونا نگیره، ناپولی خوشحاله گل زده
۱۴ بابا کرونا ترس نداره که شما به سر به کانتکت لیست گوهیت بزن بین به کیا می‌گفتی «رفیق»، متوجه میشی از کرونا خطرناک تر هم هست...
۱۵ کرونا هم میره به روز، تو می‌مونی و وجدان نداشتمت
۱۶ واسه زنجبیلی که کیلویی ۱۲۰ هزار کردی
۱۷ واسه ماسکی که احتکار کردی و دونه‌ای ۳۰ هزار فروختی
۱۸ واسه لیموترشی که کیلویی ۵۰ هزار فروختی
۱۹ به عنوان یک بیولوژیست عرض کنم که سعی کنین تو وعده‌های غذا قورمه‌سیزی رو تو اولویت قرار بدین
۲۰ از نظر پزشکی اصلاً فایده‌ای برای پیشگیری از کرونا نداره ولی این دم آخری غذای خوشمزه بخورید
۲۱ فعلاً برای مقابله با کرونا به بسته سیگار عنبرنسا گرفتیم دود کنیم ببینیم بعدش چی پیش میاد
۲۲ دوستم زنگ زده میگه بریم به قلیون بزیم؟ میگم نه داداش کرونا اومده نمیشه! میگه خب اونم بیار!
۲۳ در این حدز غوغای جهان فارغ با کسی که رفتارهای پیشگیرانه در مورد کرونارو جدی نمی‌گیره ارتباط‌تون رو قطع کنید. چون اگر عامل انتقال بیماری به شما نشه هم، بی‌شعوریش به جا دیگه بهتون آسیب

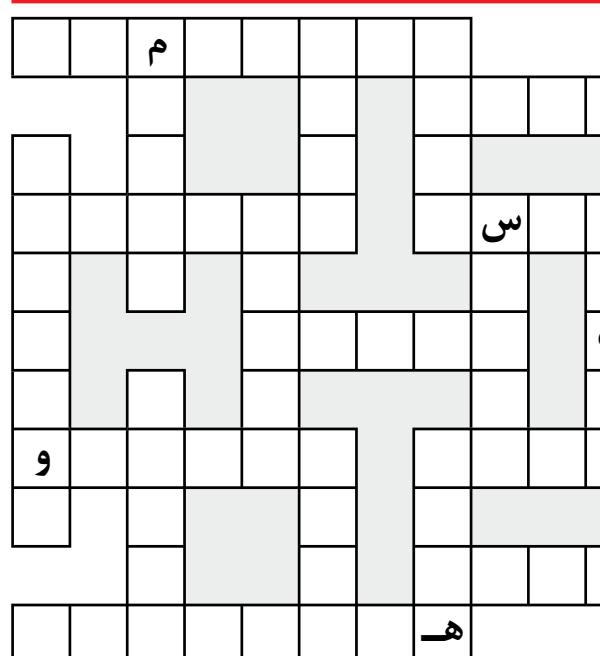


۲۴ نوشته اگر علائم سرماخوردگی دارید، مدرسه نرید غیبت‌ها ایرادی نداره
۲۵ هر متخصصی هم به گوشه اینستاگرام گرفته داره تخصص شو به رخ می‌کشه!
۲۶ رفتم شرکت همکارم اومد گفتم سلام، دستمو بر دم جلو که باهاش دستم بدم گفت معذرت می‌خوام نمی‌تونم با شما دست بدم
۲۷ گفتم زنده باشی، به خاطر ویروس کروناست دیگه؟
۲۸ گفت اگه اون قسمت که دست تو کرده بودی تو دماغت رو فاکتور بگیریم آرمه به خاطر اون
۲۹ حالا منتظرید که دانشگاه‌تون به طور رسمی تعطیل بشه که نرید؟
۳۰ ترم هم که نرید، نهایتش به ترم دیرتر می‌اومد ایران بنجل و دری‌وری بود. ویروس شون که اومده جهش یافته و خفن‌ترین نوعشه
۳۱ به چیزی دیدم کف و خون قاطی طرف ماسک زده بود. عطسه‌ش گرفت. ماسکو کشید پایین، عطسه کرد. دوباره ماسک رو گذاشت رو صورتش
۳۲ دیروز توی آرایشگاه بودم خانم آرایشگر با صدای بلند گفت پروفیسور سمعی گفته برای مقابله با کرونا لیموترش نخورید، اون یکی گفت لیموترش؟ واسه چی؟ ویتامین C داره که
۳۳ گفت پروفیسور سمعی گفته تو اگه می‌خوای کرونا بگیر، بخور
۳۴ این بی‌انصافی که میگید پرستار و دکتر دارن کارشونو انجام میدن وظیفه‌شونه، این تو حالت طبیعی درسته، تسوی حالتی که بیماری رو

انفلوآنزایی که سال ۵۶ در تهران همه گیر شد!

نیمه دی ماه ۱۳۵۶ بیماری انفلوآنزا گریبان پایتخت نشینان را گرفت و مدارس را به تعطیلی کشاند، ماجرا تا آنجا جدی شد که اخبارش تا چند روز در صفحه نخست روزنامه‌ها جا خوش کرد، روزنامه اطلاعات نخستین گزارش در این رابطه را روز پنجشنبه ۱۵ دی ۵۶ منتشر کرد. این گزارش بدین شرح بود: «به علت بروز انفلوآنزا و شیوع بیماری در میان دانش آموزان مدارس کلاس‌های چند مدرسه تهران از جمله مدرسه دخترانه «خوارزمی»، «آذر» و «دکتر هشتروزی» از دیروز (چهارشنبه ۱۴ دی ۵۶) تعطیل شد.
در مدرسه دخترانه «هشتروزی» طی چند روز گذشته بیش از ۳۰۰ نفر از دانش آموزان به علت ابتلا به بیماری انفلوآنزا از رفتن به مدرسه خودداری کردند. امروز (پنجشنبه ۱۵ دی ۵۶) گفته شد بر طبق مقررات موجود جهت حفظ سلامت دانش آموزان و جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار مسئولان مدارس می‌توانند با صلاحدید و تشخیص بهداری آموزشگاه‌ها در واگیردار آموزشگاه را تعطیل کنند.
دیروز (چهارشنبه ۱۴ دی ۵۶) چند تن از پزشکان بهداری آموزشگاه‌ها از مدرسه «خوارزمی» و چند مدرسه دیگر که به علت بروز انفلوآنزا در میان دانش آموزان به صورت نیمه تعطیل در آمده بود، بازدید کردند.
مدیر یکی از مدارس به خبرنگار ما گفت، چون امروز اغلب شاگردان به مدرسه نیامده بودند و در هر کلاس بیش از ۵ تا ۱۰ نفر حاضر نبودند، مدرسه عملاً به صورت تعطیل

طراح: حمیدرضا محمدرضایی



توضیح: کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده ایم، جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: اقوام
اینکاش
ارثی
بنام
دولو
مالش
متقی
نقشه
یک شب

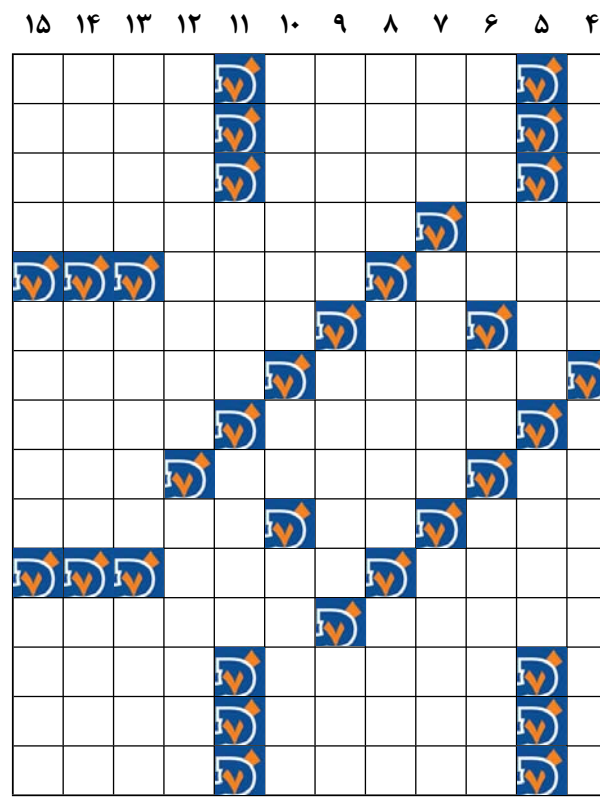
۶ حرفی: ابردا
اضطراب
پیشامد
مهالرو
بنزین
دشنام
سر تپ
سواری

۷ حرفی: ادب پرور
شامی لپه
احمد قوام

۸ حرفی: ارادتمند
رمانتسیم
هلی کوپتر

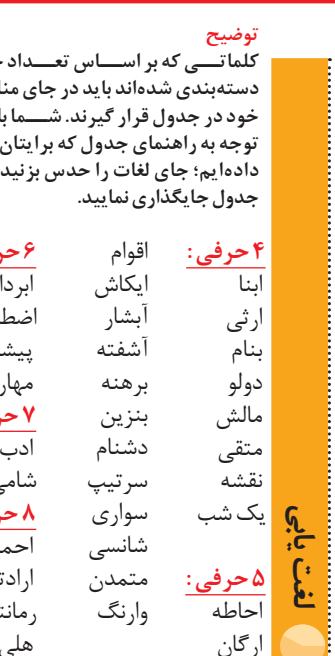
۵ حرفی: احاطه
ارگان

جدول کلمات متقاطع

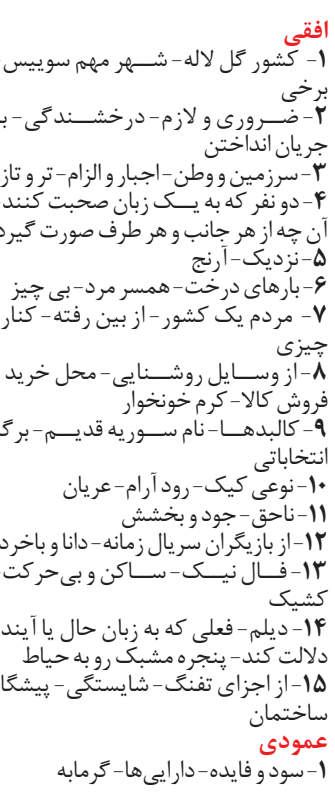


- کشور گل لاله - شهر مهم سوییس - برخی انداختن
- ضروری و لازم - درخشنده - به جریان انداختن
- سرزمین و وطن - اجبار و الزام - تر و تازه
- دو نفر که به یک زبان صحبت کنند - آن چه از هر جانب و هر طرف صورت گیرد
- تزدیک - آنچ
- بارهای درخت - همسر مرد - بی چیز
- مردم یک کشور - از بین رفته - کناره چیزی
- از وسایل روشنایی - محل خرید و فروش کالا - گرم خونخوار
- کالبدها - نام سوره قدیم - برگه انتخاباتی
- نوعی کیک - رود آرام - عریان
- ناحق - جود و بخشش
- از بازیگران سریال زمانه - دانا و باخرد
- فصل نیک - ساکن و بی حرکت - کشیک
- دلیلم - فعلی که به زبان حال یا آینده دلالت کند - پنجره مشکی رو به حیاط
- اجزای تفنگ - شایستگی - پیشگاه ساختمان
- تخم کتان - هوا را عوض کردن - باریک بین

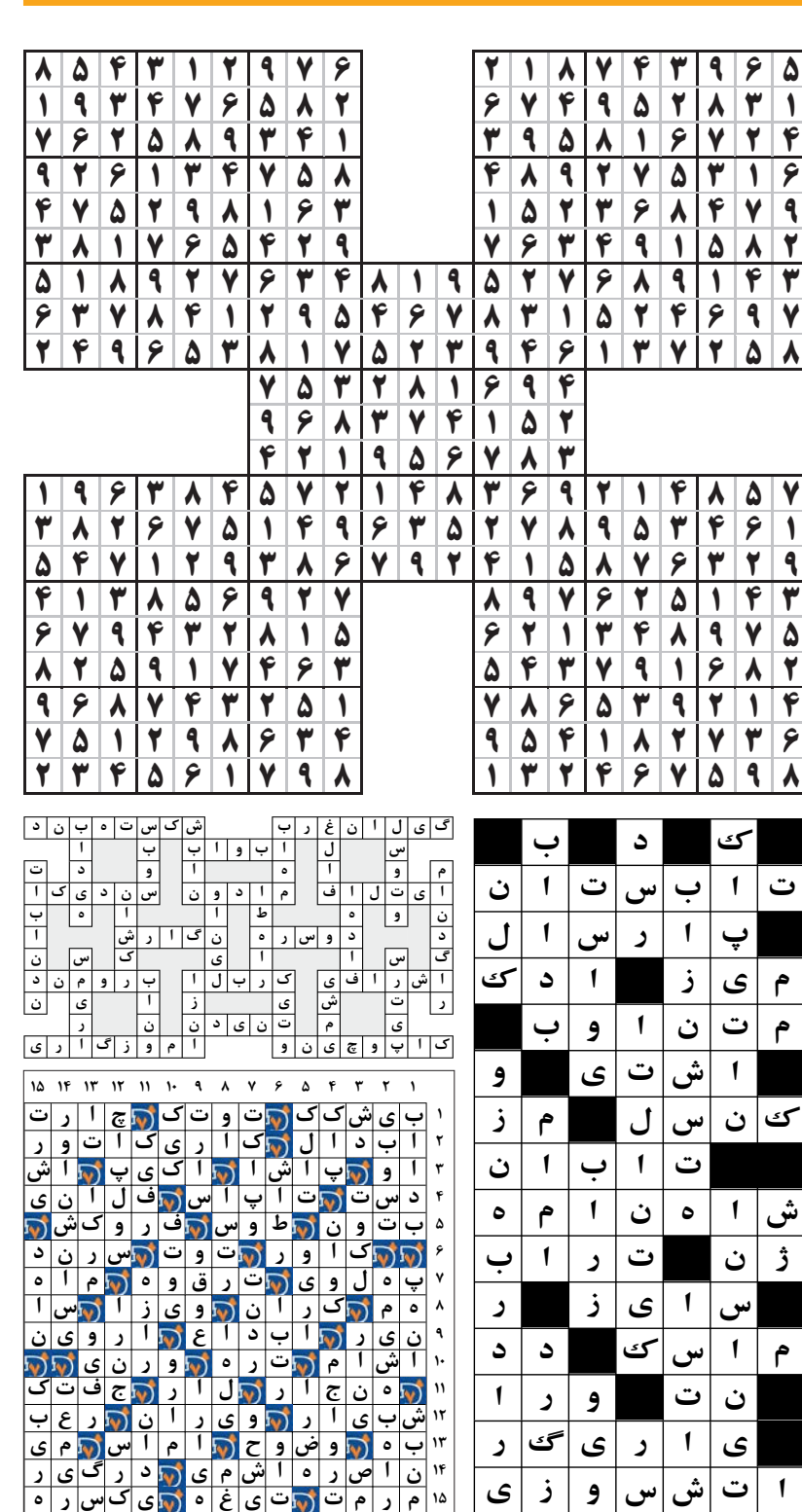
جدول و سرگرمی



پاسخ‌های شماره قبل



پاسخ‌های شماره قبل





قاب تاریخ ۳

وقتی آموزگار، کمر به خدمت شاه می‌بندد؛ تقریباً بدون استثنا رمز ماندگاری تمام افسران نزدیک به شاه و دربار، در سیستم سیاسی رژیم، تبعیت کورکورانه و محض از شاه بود. «آموزگار نخست‌وزیر، یک مدیر لایق نیست، برای مشال وی وزارت دارایی را به نحو بدی اداره کرد و بدون توجه به جزئیات یا کارایی حداکثر، تمایل به اجتناب ورزیدن از مشکلات متعارف مدیریت و اداره امور وزارتخانه داشت. زمانی که وی وزیر کشور بود، هرگز با استانداران ملاقات نکرد. در زمان دبیر کلی حزب رستاخیز، وی شخصاً دستاورد بسیار کمی داشت. او باهوش و سخنرانی ماهر و از حمایت قوی برخی افراد برخوردار است و از جانب برخی دیگر مورد تنفر شدید واقع است. او به هیچ اقدامی که ممکن است خشم شاه را برانگیزد، دست نمی‌زند و تا آنجایی که امکانپذیر است به طور کامل و بی‌هیچ گونه انتقادی، کمر به خدمت شاه بسته است. او شخصاً «خسین»، گوشه‌گیر و اکثر اوقات مخرب و فرساینده است. وی بدون توجه به سوابق تحصیلی، اصلاً روشنفکر نیست.»

(موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی)



قاب نوستالژی ۱

عمارت کلاه‌فرنگی سال ۱۳۰۵ تهران. عمارت‌های کلاه‌فرنگی دیگری نیز در ایران وجود دارند که معروف‌ترین آن‌ها در شیراز، تهران و شوشتر قرار دارند.

قاب نوستالژی ۲

یک عکس مردم‌شناسی از شیوه زندگی، آداب، فرهنگ و نوع پوشش جوانان در نسل‌های گذشته. عکس خیابان چهارباغ عباسی اصفهان سال ۱۳۶۸. عکاس کامران عدل.

قاب تاریخ ۱

صادق هدایت در کنار پدر و برادرانش؛ نشسته در تصویر: هدایت قلی‌خان و ایستاده از راست: صادق، عیسی، محمود. صادق کوچک‌ترین پسر خانواده بود و دو برادر و دو خواهر بزرگ‌تر از خود و یک خواهر کوچک‌تر از خود داشت. از برادرانش محمود خان، قاضی دیوان عالی کشور بود که در زمان نخست‌وزیری سپهبد رزم‌آرا، سمت معاون نخست‌وزیری را داشت. عیسی خان، سرلشکر و از رؤسای سابق دانشگاه جنگ بود. سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا شوهر خواهر صادق هدایت بود. صادق هدایت در جوانی گیاه‌خوار شد و کتابی در این مورد با عنوان فواید گیاه‌خواری نیز نوشت. او تا پایان عمر گیاه‌خوار باقی ماند. بزرگ علوی در این باره می‌نویسد: «یک بار دیدم که در کافه لاله‌زار یک نان گوشتی را که به زبان روسی بولکی می‌گفتند، به این قصد که لای آن شیرینی است، گاز زد و ناگهان چشم‌هایش سرخ شد، عرق به پیشانی‌اش نشست و داشت قی می‌کرد که دستمالی از جیبش بیرون آورد و لقمه نجویده را در آن تف کرد.» او معتقد بود اگر انسان بخواهد دست از جنگ بردارد باید اول دست از کشتن و خوردن حیوانات بردارد.

(عکاسی)



قاب تاریخ ۲

تصویری کمتر دیده شده از آخوند مقرب مظفرالدین شاه که بسیار نیز به وی معتقد بوده است؛ تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه در خاطراتش درباره باورهای مظفرالدین شاه و نقش سیدحسین بحرینی، روحانی مورد اعتماد شاه قاجار می‌نویسد: «بن برادر عزیز من از رعد و برق، خیلی ترسناک و معتقد به جن و پری و موهومات بوده و این سید بحرینی در زمان انقلاب هوا و تیرگی رعد و برق البته باید در حضور باشد و شروع به خواندن اسم اعظم و آیات نماید و به اصطلاح در مقابل طبیعت واقع باشد. می‌آید خدای ناخواسته صدمه به وجود مبارک اعلیحضرت همایونی وارد شود و به مناسبت همین خدمت بزرگی که نسبت به اعلیحضرت می‌نمود فوق‌العاده دارای مرحمت و حقوق گزافی بود.»

(عکس‌های زیرخاکی)

قاب مشاهیر ۸

عکسی کمتر دیده شده از هنرمندان؛ به ترتیب بالا از چپ: ناصر ملک‌مطیعی، انوشیروان روحانی، علی تابش، سیاوش زندگانی (موزیسین)، نصرت‌الله وحدت، وسط از راست: ناصر مسعودی (خواننده)، شاهرخ نادری (پیشکسوت رادیو)، حسن گلنراقی (خواننده)، تورج نگهبان (ترانه‌سرا)، احمد قدکچیان. پایین از راست: مجید محسنی (بازیگر)، همایون خرم (موزیسین) و حمید قنبری. سال ۱۳۷۰ تهران

(عکاسی)



جدول و سرگرمی

- سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می‌شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است.
- در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.
- هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول‌های سودوکو به تنهایی حل نمی‌شوند.
- برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می‌شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.
- قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

۷	۲	۴	۱	۸	۳	۶	۲
۳	۸	۶	۵	۶	۷	۲	۳
۶	۹	۹	۵	۲	۵	۳	۵
۷	۴	۵	۲	۱	۸	۹	۲
۹	۷	۷	۸	۷	۴	۴	۸
۸	۱	۳	۴	۱	۴	۸	۹
۱	۳	۷	۴	۶	۸	۱	۲
۳	۱	۷	۶	۶	۴	۲	۶

۶	۴	۷	۵	۳	۴	۵
۵	۱	۷	۲	۸	۷	۶
۴	۶	۶	۳	۳	۶	۲
۹	۲	۲	۷	۱	۸	۲
۲	۹	۳	۵	۶	۷	۸
۵	۶	۶	۲	۳	۹	۷
۱	۶	۳	۷	۱	۴	۲
۸	۷	۹	۶	۳	۱	۶

جدول شرح در متن

جدول سودوکو

حکایگی	آبادکننده	آیا آمدن آب دریا	ممتاز و برگزیده	شغل و حرفه	هنر خوش خط نوشتن
تکلیف	قطعات سنگ یا سیمان	راه میانبر	رود مرزی ایران	صدای درد	خط نوشتن
غذایی یا برک مو		دالان	دستورات	ترسناک	
بی پروایی		نام‌ها	تکاه کردن میان و وسط	ظرف روغن	
زغال سنگ مرغوب	ضمیر غایب	نمونه‌ها	چندبر پخته	تکاه کردن میان و وسط	
نت چهارم موسیقی	اشاره شده	تکاه کردن میان و وسط	چندبر پخته	چندبر پخته	
تقویم	غیر ممکن و تشدیدی دستیار	چندبر پخته	بی‌دغدغه	چندبر پخته	
سلاح خودکار آنتین		بی‌دغدغه	بی‌دغدغه	بی‌دغدغه	
قلم نی	بعد از اول	سگ‌تپها	آب منجمد	آب منجمد	
هیدروترایی		سگ‌تپها	بدی	سگ‌تپها	
پرسیدنی		سگ‌تپها	نوعی آچار	نوعی آچار	
مقابل خوب		سگ‌تپها	شبه سوزن	شبه سوزن	
نیاز		سگ‌تپها	نافرمانی و لجبازی	نافرمانی و لجبازی	
از درختان		سگ‌تپها	دویدن	دویدن	
جایی برای دیدن ستاره		سگ‌تپها	هزار کیلوگرم مجازات شرعی	هزار کیلوگرم مجازات شرعی	
مکان بی خطر		سگ‌تپها	نیاز	نیاز	
پیشکش کردن رفیق تر		سگ‌تپها	خوردنی در دعوا!	خوردنی در دعوا!	
وقت و هنگام		سگ‌تپها	خوبی	خوبی	
حلقه		سگ‌تپها	یک خودمانی	یک خودمانی	
از شاعران ایرانی		سگ‌تپها	جایز شرعی	جایز شرعی	
بیماری زردی		سگ‌تپها	خودرویی کوچک	خودرویی کوچک	
زیبا چهره		سگ‌تپها	زیبا چهره	زیبا چهره	
شخص مفرد		سگ‌تپها	شخص مفرد	شخص مفرد	
سیاه چشم		سگ‌تپها	سیاه چشم	سیاه چشم	

نشانه‌های جهانی شدن

در هفته تعطیلی سینما و در میان خبرهای تلخی که این هفته در رسانه‌ها دیده شد، نام یک کارگردان بیش از بقیه به چشم آمد: ترگس آپبار، هفته پیش خبر رسید او قرار است جایزه زنان برتر و موفق جهان اسلام را دریافت کند. این هفته این اتفاق رخ داد و آپبار جایزه‌اش را گرفت. او به دلیل ثبت درست حقیقت از درجه دوربین در فیلم‌هایش در مراسم ویژه‌ای در پاکستان مورد تقدیر واقع شد. در این مراسم که توسط کمپانی رسانه‌ای HUM TV پاکستان تدارک دیده شده بود، از زنان موفق و تاثیرگذار کشورهای مختلف جهان تقدیر و نشان زنان راهبر ۲۰۲۰ به آنها اعطا شد. خبر ساخت فیلم جدید ترگس آپبار دیگر عاملی بود که نامش در رسانه‌ها بارها تکرار شود. در فیلم جدید او قرار است پیمان معادی، طناز طباطبایی و هوتن شکیبا بازی کنند. آپبار کارگردان موفق این سال‌ها سینمای ماست که گام به گام موفق‌تر راه ساخت که هم در جشنواره درخشید و هم در اکران عمومی. او در حالی جایزه زنان برتر و موفق جهان اسلام را گرفت که در مراسم تقدیرش عارف علوی، رئیس‌جمهور پاکستان، عمران اسماعیل استاندار ایالت سند و جمعی از مقامات و شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری پاکستان و دیپلمات‌های مقیم کراچی، از حاضران این مراسم ویژه بودند. حضور ترگس آپبار در کراچی و دریافت نشان زنان راهبر ۲۰۲۰ با استقبال گسترده شخصیت‌های هنری و سینمایی این کشور مواجه شد.



چهره هفته
ترگس آپبار



کامران ایدرز

بدون مبالغه باید بگویم که دیدن عالیجناب فرامرز قربان از نزدیک؛ سوازی اینکه خواهیم کنار ایشان بازی کنیم برایم جذاب بود. گفتم بروم و ببینم ایشان اجازه می‌دهند کنارشان در یک قاب در خروج بازی کنم و در تاریخ سینما ماندگار شود که خدا را شکر این اجازه را با بزرگواری دادند و در کار هم به من چیز یاد دادند. من اینقدر برای ایشان و تمام پیشکوتان احترام قائم که حد ندارم. این احساس را به سعید خان راد در دوئل هم داشتم. امیدوارم اگر عمری باقی باشد و خودم هم روزی پیشکوت شدم، جوان‌هایی که به این حرفه ورود می‌کنند، این احساس را به پیشکوتان خود داشته باشند.

اینستاگرام

۱ اسفند



گلاره عباسی

در باره کمک گرفتن از نابینایان برای راه‌اندازی سونینا سینما ویژه برایم یک روز دیدم یک آقای خاخره‌ای ماندگار است. واقعیت امر از دور همواره نسبت به پژمان جمشیدی گارد داشتم و هیچ وقت دلیلش را هم نمی‌دانستم، اما به واقع پژمان به لحاظ اخلاق و کاربلدی درجه یک بوده و برای کارش به شدت زحمت می‌کشد. من شاهد بودم که پژمان جمشیدی برای بازی در فیلم دوزیست از جان و دل مایه گذاشت، من از پژمان اخلاق یاد گرفتم، وی همواره رفتار حرفه‌ای را رعایت می‌کند، احترام ویژه‌ای به دوربین و همکاران خود قائل است... من سال آینده قطعاً اولین فیلمم را خواهم ساخت.

اسفند

۴ اسفند



هادی حجازی فر

فکر می‌کنم همه ما ۹ نفر اعضای هیات داوران جشنواره فیلم فجر دو اشتباه کردیم. ما باید تحت هر شرایطی که بود جواد عزتی را برای بازی در «نشانی پروانه» و هادی حجازی فر را برای بازی در «تابای» کاندیدای بهتری برای بازیگر مرد می‌کردیم و ما در این زمینه اشتباه کردیم. به نظر خوب است که من حداقل به سهم خودم اعتراف کنم که در این زمینه اشتباه کردم... فریدون جیرانی مجری برنامه هم گفت: من بسپارم متناسفم که فیلم «تابای» جایزه‌ای نگرفت. این فیلم یکی از فیلم‌های بسیار خوب جشنواره بود که باید جایزه می‌گرفت و من هم از این بابت متأسفم.

میزان

۶ اسفند



مازیار میری

در یکی از ویدئوها دیدم بیمار مشکوکی را به بیمارستانی می‌برند، همان جا صدای پرستاری را شنیدم که با دلخوری می‌گفت: «این همه بیمارستان. چرا اینارو آوردن اینجا؟» این جمله ترسناک‌ترین سخنی بود که در این چند روز شنیدم... دیدن بعضی پرستاران و پزشکان مضطرب از مواجهه با بیماران. احتکارکنندگان ماسک و ژل ضدعفونی کننده، اعتراض همراه با خشونت مردم یک شهر به بیمارستانی که برای قرنطینه هموطنان بیمارشان انتخاب شده و هر آنچه می‌بهرت ما نسبت به همدیگر را نشان می‌دهد، برای من به مراتب ترسناک‌تر از این ویروس و دوزاری است.

برنامه کافه آبارت

۶ اسفند



محمد حسین مهدویان

فکر می‌کنم همه ما ۹ نفر اعضای هیات داوران جشنواره فیلم فجر دو اشتباه کردیم. ما باید تحت هر شرایطی که بود جواد عزتی را برای بازی در «نشانی پروانه» و هادی حجازی فر را برای بازی در «تابای» کاندیدای بهتری برای بازیگر مرد می‌کردیم و ما در این زمینه اشتباه کردیم. به نظر خوب است که من حداقل به سهم خودم اعتراف کنم که در این زمینه اشتباه کردم... فریدون جیرانی مجری برنامه هم گفت: من بسپارم متناسفم که فیلم «تابای» جایزه‌ای نگرفت. این فیلم یکی از فیلم‌های بسیار خوب جشنواره بود که باید جایزه می‌گرفت و من هم از این بابت متأسفم.

صفحه اینستاگرام

۴ اسفند

فیلم‌های آخر هفته

شبکه یک

پنجشنبه ۸ اسفند

من دیوید هاستم / ساعت ۱۵

بلندای زمستان / ساعت ۱۷

کمیاتی / ساعت ۳

مک فارلند / ساعت ۲۱

خجالت نکن / ساعت ۲۳

جمعه ۹ اسفند

ارزش قدرت / یک بامداد

قلقلک / ساعت ۱۳

میتوس / ساعت ۱۵

سوارکار / ساعت ۱۷

دکتر دولیتل / ساعت ۱۹

آخرین مهلت / ساعت ۲۱

کلادیا تور / ساعت ۲۳

شبکه یک

جمعه ۹ اسفند

شریک زندگی / ساعت ۱۶

شبکه دو

جمعه ۹ اسفند

دور افتاده / ساعت ۰۰:۳۰ بامداد

معاف از مالیات / ساعت ۱۷:۳۰

شبکه سه

جمعه ۹ اسفند

شرلوک هولمز / ساعت ۰۰:۳۰

ناردون / ساعت ۱۴:۳۰

بروسلی جنگجو / ساعت ۱۹

شبکه چهار

پنجشنبه ۸ اسفند

یک روز طولانی / ساعت ۲۰:۳۰

جمعه ۹ اسفند

فاعجه چلنجر / ساعت ۲۰:۳۰

شبکه پنج

پنجشنبه ۸ اسفند

سفر داوود / ساعت ۱۳:۳۰

جمعه ۹ اسفند

فراتر از قانون / ساعت ۱۳:۳۰

شبکه ششما

پنجشنبه ۸ اسفند

اشنوک / ساعت ۱۴:۱۵

من و جمعه / ساعت ۲۴

جمعه ۹ اسفند

تاکسی پلیس / ساعت ۱۳:۳۰

شبکه کودک

پنجشنبه ۸ اسفند

کوک / ساعت ۱۴

عصر بختدان / ساعت ۱۹

جمعه ۹ اسفند

ماجرای نیکو / ساعت ۱۴

عصر بختدان / ساعت ۱۹

شبکه امید

پنجشنبه ۸ اسفند

ایزو تاکاواتا / ساعت ۱۴

سرسره‌ای یا دو چرخه / ساعت ۱۷:۴۵

جمعه ۹ اسفند

بازگشت به دریا / ساعت ۱۴

رئیس بزرگ / ساعت ۱۷:۴۵

شبکه آق

جمعه ۹ اسفند

امتحان / ساعت ۱۰

پیشنهاد ویژه هفته

پسری بادوچرخه | پنجشنبه | ۱۷:۴۵ | شبکه امید

The Kid With a Bike



نمای کلی

کارگردان:
ژان پیر و لوک داردن
نوینسند:
ژان پیر و لوک داردن
بازیگران:
توماس دورت، سیسیل در فرانس، جرمی دورت و ...
محصول:
فرانسه، بلژیک، ایتالیا / ۲۰۱۱
رتبه در سایت IMDb: ۱۰
زمان:
۸۷ دقیقه
افتخارات:
کسب جایزه بزرگ در جشنواره فیلم کن ۲۰۱۱

در جشنواره فیلم کن ۲۰۱۱ جایزه بزرگ را دریافت کرد. همچنین این فیلم در شصت و نهمین مراسم گلدن گلوب نامزد جایزه بهترین فیلم خارجی زبان شد اما آن را به فیلم جدایی نادر از سیمین واگذار کرد. رویکردهای مختلفی نسبت به این فیلم وجود دارد. برخی آن را اثری به شدت قدرتمند معرفی می‌کنند و معتقدند مفاهیم عمیقی در آن وجود دارد اما در عین حال برخی معتقدند این فیلم اثری خسته‌کننده است و به جای اینکه حرف اصلی‌اش را سراسر بزند لقمه را دور سرش می‌چرخاند. جوایز جهانی این فیلم نشان می‌دهد که مورد دوم منطقی‌تر است. بازی طبیعی و قدرتمند پسر بچه و شخصیت پردازی دقیقی که برادران داردن برای آن در نظر گرفته‌اند جزء مهم‌ترین نکات مثبت فیلم است و در اکثر نقدهایی که درباره آن نوشته شده روی آن تاکید شده است.

درباره داستان

نکته قابل توجه درباره داستان فیلم این است که تنها ۸۷ دقیقه است، مختصر و مفید و به سراز یک پسر بچه بدبخت و اطرافیان جوانش پسر بچه ۱۱ ساله که بسیار لجوج و ناز‌آرام است. او تنها خاطره‌اش از خانواده واگذار شدنش توسط پدری نامهربان به یک تیم خانه است. حالا در سه دهه بعد در نیال پدرش می‌گردد که او را گذاشته و رفته. او شدیداً تنگس و مشکل دار است. هیچ‌کس او را درک نمی‌کند و او ناامید از روابط اجتماعی است، چون هیچ‌کس مشکل او را نمی‌فهمد. او با زنی به نام سامانتا که یک آرایشگر است آشنا می‌گردد. کم‌کم رابطه این پسر بچه و زن خوب می‌شود و سامانتا برایش یک دوچرخه می‌خرد. او یک آدرس قدیمی از پدرش پیدا می‌کند اما کم‌کم وارد باند یک پسر جوان خلافکار می‌شود و ...

درباره کارگردان

پسری با یک دوچرخه» یک فیلم عاطفی دیگر از برادران داردن است، این برادران بلژیکی اینبار به سراز یک پسر بچه بدبخت و اطرافیان جوانش رفته‌اند تا او را ملودرام جدید آن‌ها باشند. داردن‌ها اولین بار در سال ۱۹۹۹ برای فیلم «رژتا» برنده نخل طلا شدند و بعد از آن تا سال ۲۰۱۴ در شش دوره این فستیوال شرکت کردند و یک جوهرهایی پای ثابت این فستیوال شدند. برای دومین بار داردن‌ها در سال ۲۰۰۵، دومین نخل طلای کن را برای فیلم «پچه» به دست آوردند. آنها در سال ۲۰۰۸ با فیلم «سکوت لورنا» برنده جایزه بهترین فیلمنامه شدند. سال ۲۰۰۳ بعد این برادر بلژیکی با فیلم پسری بادوچرخه در کن ۶۴ سال ۲۰۱۱ حضور یافتند و جایزه اصلی منتقدان را دریافت کردند. آخرین حضور آنها نیز به کن ۶۷ برمی‌گردد. داردن‌ها با فیلم «۲ روز و یک شب» در بخش مسابقه کن حضور داشتند.

روزگار باران

فیلم باران مجید معجیدی که ۱۹ سال پیش مورد تحسین قرار گرفت، یک بازیگر کودک افغانستانی داشت که نقش باران را بازی می‌کرد. باشگاه خبرنگاران جوان سراغ زهرا بهرامی رفته و از حال و روز پرسیده است. بهرامی حالا خاتمی ۳۵ ساله است که بازیگری را کنار گذاشته و در شبکه رادیویی «دری» در مشهد برای افغانستانی‌ها گویندگی و تهیه‌کنندگی می‌کند. او می‌گوید: بازیگری را ادامه ندادم چون اجازه نداشتم. من تابع حرف پدرم هستم. کلا در خانواده‌های افغانستانی پدر خانواده حرف اول و آخر را می‌زند. چند پیشنهاد برای فیلم‌هایی با فضای افغانستان هم داشتم که پدرم اجازه نداد. آن موقع من دید الان را نداشتم...



جنگل هفته | ماجرای بهنوش، شربت و کرونا

یکی از جنگلی‌ترین خبرهای هفته با بهنوش بختیاری پیوند خورده است. ماجرا به ویدئویی مربوط است که شائبه تبلیغ شربتی برای درمان کرونا ایجاد کرد. کمی بعد خبر آمد به دنبال تبلیغ یک شربت گیاهی توسط بهنوش بختیاری، سیدیاسر راگانی (سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی) از اعلام حکم تعقیب او خبر داده است. بهنوش بختیاری هم واکنش نشان داد و گفت: هر کسی که نسخه کامل این ویدئو را نگاه کند، متوجه می‌شود که من هیچ صحبتی نمی‌کنم درباره اینکه داروی و بروس کرونا را تبلیغ می‌کنم یا دارویی را تبلیغ کرده‌ام که می‌تواند از ویروس کرونا پیشگیری کند، بلکه این ویدئو فقط تبلیغ یک داروی گیاهی است.

تعطیلی هفته | سینماهای اسیر کرونا

یکی از کم سابقه‌ترین اتفاقات سینما در این روزها، همزمان با تایید انتشار ویروس کرونا سینماهای کشور هم تعطیل شد. طبق اعلام شورای صنفی نمایش برای جبران ضرر فیلم‌ها تمهیداتی اتخاذ خواهد شد. بیشترین لطمه به خوب بد جلف: ۲۰۰۳: ارتش سری می‌خورد که یکی از شانس‌های رکوردشکنی بود. این هفته فیلم‌های اکران نوروز ۹۹ هم اعلام شد. علاوه بر خوب بد جلف: ۲۰۰۳: ارتش سری که اکران آن زودتر شروع شده، شانس فروش با شانس پروانه است. بقیه فیلم‌ها اما شانس زیادی ندارند و چه بسا به خاطر کروناس که فیلم‌ها گیشه‌دار آن اکران نوروز خارج مانده‌اند.

